

گام‌های شکل‌گیری نخستین مکتب حدیثی شیعه

سعید شفیعی*

چکیده

کوفه نخستین شهری است که شیعه و حدیث شیعه در آن پدید آمد، اما آغاز شکل‌گیری مکتب حدیثی شیعه را نمی‌توان به تاریخ ورود امیرالمؤمنین علی علیه السلام به کوفه بازگرداند. در این دوران، گرچه سخنان پربار امیرالمؤمنین و موضع‌گیری‌های آن حضرت در مسائل مختلف پیش روی کوفیان بود، اما آنان به آن حضرت مانند دیگر صحابه پیامبر می‌نگریستند و حتی گاه نظریات صحابی مانند ابن مسعود را بر نظر ایشان ترجیح می‌دادند. در واقع، تشکیل نهاد نظام‌مند حدیثی و عقیدتی در شیعه سیری تدریجی را طی کرده است؛ حرکتی که از پیش از ورود امیرمؤمنان علی علیه السلام به کوفه آغاز شد و در دوران امام باقر علیه السلام به ثمر نشست. این حرکت هم‌زمان با دوران حکومت امویان است - که از بُعد بیرونی دوران تلخ شیعه محسوب می‌شود - با مجبور شدن امام حسن علیه السلام به صلح با معاویه و با شهادت امام حسین علیه السلام در سال ۶۱ ق، و با مصیبت‌ها و رنج‌هایی که شیعیان در زندان‌ها و قتلگاه‌های حاکمان خونریزی همچون ابن‌زیاد و حجاج متحمل می‌شدند.

اولین گام‌های تشکیل مکتب حدیثی مستقل در شیعه، به معنای پیروی از نظر و عمل امام، در زمان صادقین علیهم السلام برداشته شد. شاید اولین گزارش مربوط به تشکیل نظامی فقهی و پیروی از دستورات امام در این زمینه، نامه‌ای است از هشام بن عبدالملک به یوسف بن عمر، والی کوفه، درباره زیدبن علی؛ و نیز سخن هشام درباره علاقه کوفیان به امام باقر علیه السلام که می‌گفت: «این مرد پیامبر کوفه است»، در این زمان حداقل پنج شاخه فکری در میان شیعیان وجود داشت: شیعه سیاسی و مردمی، شاخه معتدل فقیهان، شاخه متکلمان شیعه، شاخه غالیان و مفوضه. در این نوشتار ابتدا چگونگی شکل‌گیری مبانی حدیثی شیعه، و در ادامه شاخه‌های فکری شکل‌گرفته در نخستین مکتب حدیثی شیعه به بحث گذارده می‌شود.

واژگان کلیدی: مکتب، حدیث، شیعه، تشیع، صادقین علیهم السلام.

درآمد

«مکتب» در لغت، به معنای جایگاه تعلیم نوشتن یا جایگاه تعلیم^۱ (به صورت مطلق) است. در گذشته اصطلاحاً به جایی مکتب می‌گفتند که در آن کودکان را تعلیم می‌کردند و خواندن و نوشتن می‌آموختند.

* کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث.

این مکان‌ها در مساجد بود، بعدها وقتی مدارس دینی دایر شد، در مدرسه مکانی را به مکتب تخصیص می‌دادند تا کودکان را برای مدرسه آماده کند.

امروزه این واژه به «مجموع اندیشه‌ها و افکار یک استاد گفته می‌شود که در جمعی نفوذ یافته باشد، یا یک نظر فلسفی و ادبی و جز اینها»^۱. افکار استاد توسط شاگردان مکتب دنبال می‌شود و مجموعاً اندیشه‌های اعضای مکتب جهت‌گیری همسویی داشته و ایدئولوژی مستقل و متفاوت با دیگر اندیشه‌ها پدید می‌آورند. بنابراین، وقتی واژه «مکتب» با «حدیث» جمع شد، اندیشه‌های مذکور جهت حدیثی و روایی پیدا می‌کنند و به مجموعه اندیشه‌هایی گفته می‌شود که در مبانی، اخذ و نقل حدیث دیدگاهی همسو داشته و ایدئولوژی حدیثی مستقل و متفاوت با دیگر اندیشه‌های حدیثی دارند.

عوامل تشکیل دهنده یک مکتب را می‌توان در سه محور کلی بررسی کرد: نخست، مؤسس و آغازگر یک مکتب که می‌تواند فرد یا گروهی همسو در جهتی خاص باشند. مؤسس باید در اندیشه و تأثیرگذاری به اندازه‌ای قوی باشد که دیگر اعضای مکتب را با خود همراه گرداند. محور دوم، شاگردان و رهروان مؤسس مکتب هستند که وظیفه نشر افکار مؤسس یا تقویت و دفاع از آن را بر عهده دارند. سومین محور در یک مکتب، استقبال و پذیرش محیطی است که مکتب در آن شکل می‌گیرد؛ زیرا بدون استقبال همگانی از یک مکتب، اندیشه‌های اعضا، هرچند پرمایه باشند، راه به جایی نخواهد برد و مکتب عقیم می‌ماند.

راه دستیابی به یک مکتب، با شناسایی مؤسس و اعضای مهم مکتب آغاز می‌گردد و به تدریج، از طریق گفته‌ها و آثار این افراد می‌توان به اندیشه‌های آنان دست یافت، سپس افکار مشترک در کنار هم گذاشته می‌شود تا ایدئولوژی مکتب فراچنگ آید. بررسی محیطی که مکتب در آن شکل گرفته، و نیز مقایسه افکار اعضای مکتب با دیگر مکاتب و اندیشه‌ها، نیز در یافتن مشخصات و ویژگی‌های مکتب حایز اهمیت بسیاری است.

تولد تشیع در کوفه

کتاب‌های لغت، «شیعه» را به معنی پیرو و یاور دانسته‌اند:

شِيعَةُ الرَّجُلِ أَيُّ أَتْبَاعِهِ وَ أَنْصَارِهِ؛

شیعه مرد یعنی پیروان و یاورانش.^۲

در قرآن کریم نیز این واژه در این معنا به کار رفته است؛ مثلاً در داستان حضرت موسی عليه السلام آمده است:

«فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يُتَتَبَلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ»^۳

۱. مجمع البحرین، ج ۴، ص ۱۸؛ تاج العروس، ج ۱، ص ۳۴۵.

۲. لغت‌نامه دهخدا، ج ۱۴، ص ۲۱۳۸۴.

۳. همان.

۴. تاج العروس، ج ۵، ص ۴۰۵؛ لسان العرب، ج ۷، ص ۲۵۸.

حضرت موسی علیه السلام در شهر دو مرد را با هم در زد و خورد یافت، یکی از پیروان او و دیگری از دشمنانش [بود].

در اصطلاح، شیعه به هر کس که ولایت علی علیه السلام و اهل بیت او را پذیرفته، گفته می‌شود.^۵ شهرستانی تعریف کاملی از شیعه به دست می‌دهد:

شیعه کسانی هستند که از علی پیروی کردند و معتقد به امامت و خلافت وی هستند و این امامت را از طریق نص و وصیت، جلی یا خفی، می‌دانند. شیعه معتقدند که امامت از فرزندان علی خارج نمی‌شود و اگر چنین شد، یا به دلیل ظلم دیگران است و یا امام تقیه کرده است. امامت قضیه‌ی مصلحتی نیست که به اختیار مردم باشد و آنان امام را نصب کنند، بلکه امامت از اصول و ارکان دین است و بر پیامبران شایسته نیست که از آن اغفال کنند یا آن را به مردم واگذارند. از اعتقادات عام شیعیان وجوب تعیین امام و تنصیب بر امامت، عصمت انبیاء و ائمه از همه کبایر و صفایر، تولی و تبری در قول و فعل و عقد، مگر در حال تقیه است.^۶

در این باره که آغاز پیدایش شیعه، به عنوان پیروان امام علی علیه السلام، از چه زمانی است، نظریات گوناگونی بیان شده است.^۷ شیعیان، اغلب ظهور این مذهب را به وفات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و حتی زمان حیات آن حضرت می‌دانند. سعد قمی می‌نویسد:

اولین فرقه از فرق اسلامی فرقه شیعه است که پیروان علی بن ابی طالب در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بعد از آن بودند و آنان به دل بستگی به علی علیه السلام و قول به امامت معروف هستند.

وی اولین شیعیان را چنین برمی‌شمارد: مقداد بن أسود، عمار بن یاسر، أبوذر و سلمان.^۸ یعقوبی در تاریخ خود از تعدادی نام می‌برد که از بیعت با ابوبکر سرباز زدند و به علی علیه السلام تمایل داشتند: عباس بن عبدالمطلب، فضل بن عباس، زبیر بن عوام، خالد بن سعید، مقداد بن عمرو، سلمان فارسی، أبوذر غفاری، عمار بن یاسر، براء بن عازب و ابی بن کعب.^۹ روایات مربوط به ظهور تشیع در زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آن قدر زیاد است که سید حامد حسین کتاب مشهور خود، *حقیقات الأنوار* را از آن پر کرده است.^{۱۰} در کتاب *الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة* بسیاری از صحابه‌ای که به امیر مؤمنان علی علیه السلام اِرادت و علاقه داشته‌اند، جمع‌آوری شده‌اند.^{۱۱}

باید توجه داشت که ذکر الفاظی همانند «شیعة علی» در سخنان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به معنای شیعة اصطلاحی نیست، بلکه لفظ «شیعة» در زمان آن حضرت و حتی تا مدت‌ها بعد، به معنای لغوی آن به

۵. سوره قصص، آیه ۱۵.

۶. مقدمه ابن خلدون، ص ۱۹۰.

۷. الملل والنحل، ج ۱، ص ۱۴۶-۱۴۷.

۸. نشأة التشیع، ص ۲۵-۷۸: *الشیعة فی التاريخ*، ص ۳۹-۴۴.

۹. المقالات والفرق، ص ۱۵.

۱۰. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۲۴.

۱۱. أصل الشیعة وأصولها، ص ۱۹۲.

۱۲. الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة، ص ۴۱-۴۵.

کار می‌رفته است. شاهد این سخن، به کار رفتن الفاظی مانند «شیعة آل اُبی سفیان» در لسان اهل بیت علیهم‌السلام برای پیروان بنی‌امیه است.^{۱۳} بنابراین، نظریه بالا گرچه نظری درست است و تکیه به عصر پیامبر بازمی‌گردد؛ ولی بروز اجتماعی آن، به عنوان یک جریان مشخص فکری و سیاسی به مقطع زمانی بعد از رحلت پیامبر برمی‌گردد، به این معنی که ائمه علیهم‌السلام به تدریج و حسب شرایط جامعه ابعاد مختلف این فکر را تبیین کردند و این گونه نبود که از همان روز نخست همه ابعاد فکری و اخلاقی تشیع بر همگان معلوم باشد.

در عین حال، شهر کوفه نخستین شهری است که شیعه و حدیث شیعه در آن پدید آمد. ریشه‌های محبت مردم کوفه به اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام به پیش از زمان اقامت امیر مؤمنان علیه‌السلام در کوفه بر می‌گردد. به عقیده ابو زهره شیعه ابتدا در مصر و در عصر عثمان آغاز شد و سپس عراق را فرا گرفت.^{۱۴} بی‌تردید، وی در این عقیده به استناد شیعه به عبدالله بن سبا نظر دارد که ناستواری این رأی در جای خود بحث شده است.

پیش از آغاز حرکت شیعه، صحابه بزرگی همچون: ابوذر غفاری^{۱۵}، عمار بن یاسر^{۱۶}، مقداد بن عمرو^{۱۷}، و حذیفه بن یمان^{۱۸}، مخالفت خود با عثمان و حمایت از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را اعلام کرده بودند. اما پیدایش شیعه در آغاز یک حرکت سیاسی و اعتراض آمیز بود که از کوفه آغاز شد.^{۱۹} بسیاری از یاران نزدیک امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از پیش از خلافت آن حضرت در کوفه و در زمرة معترضان عثمان، و در واقع طالب عدالت بودند. طبری در وقایع سال سی و سوم هجری قمری از نه نفری نام می‌برد که در کوفه بر عثمان اعتراض داشتند و علیه سعید بن عاص، حاکم کوفه، قیام کردند و وی به دستور عثمان بن عفان آنها را به شام تبعید کرد. برخی از این افراد عبارت بودند از: مالک اشتر نخعی کوفی، صعصعة بن صوحان عبیدی، کمیل بن زیاد نخعی و ثابت بن قیس بن مُنقح که رهبر و سخنگوی آنان مالک اشتر بوده است. سعید برای عثمان نوشت:

گروهی از مردم کوفه بر تو و من عیب وارد می‌کنند و بر دینمان طعن می‌زنند، و می‌ترسم این امر استوار شود و تعدادشان زیاد گردد.

عثمان در جواب نوشت:

آنها را نزد معاویه بفرست، و معاویه در آن زمان حاکم شام بود.

معاویه نیز، پس از مدتی، برای عثمان نوشت:

۱۳. اللهورف فی قتل الطغرف، ص ۷۱.

۱۴. تاریخ المذاهب الإسلامیه، ص ۳۲.

۱۵. تاریخ یقوی، ج ۲، ص ۱۷۱-۱۷۲.

۱۶. همان، ج ۲، ص ۱۷۳.

۱۷. تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۳۹۷.

۱۸. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۳، ص ۴۵۶.

۱۹. البته این مطلب با اعتراض تعدادی از اصحاب امیرالمؤمنین در پی ماجرای سقیفه منافاتی ندارد، زیرا در سقیفه، اعتراض به حرکت تبدیل نشد.

این افراد قصد فتنه دارند... اینان بسیاری از مردم کوفه را فاسد کرده‌اند و بیم آن دارم که اگر در شام بمانند، مردم شام را فریفته و جادو کنند....

عثمان دستور داد آنان را به کوفه بازگردانند. طولی نکشید که از کوفه به «جمص»، محل حکومت عبدالرحمن بن خالد بن ولید، تبعید شدند. حاکم شهر آنان را نزدیک ساحل جای داد و برایشان مقرری تعیین کرد. طبری به نقلی دیگر این گروه را از اشراف عراق نام برده و چنین برمی‌شمرد: مالک بن حارث اُشتر، ثابت بن قیس نخعی، کمیل بن زیاد نخعی، زید بن صوحان عبدی، جندب بن زهیر غامدی، جندب بن کعب ازدی، عروة بن جعد و عمرو بن حَمَق خُزاعی.^{۲۰}

امیر المؤمنین علی علیه السلام پیش از ورود به کوفه مردم آنجا را گرامی می‌داشت و آنها را دوست‌دار خویش می‌شمرد و حتی در اواخر حکومت و اندکی پیش از شهادت، با این‌که از کوفیان دل‌آزرده بود، آنها را از همه مسلمانان برتر و برگزیده‌تر می‌خواند.^{۲۱} البته بی‌وفایی‌ها و عهدشکنی‌های فراوان مردم کوفه آن‌قدر مشهور است که این مدح و ستایش‌ها را بی‌رنگ کرده است. عتاب‌ها و نارضایتی امیر مؤمنان علیه السلام از مردم کوفه، به خصوص پس از جنگ نهروان، به دلیل همین روحیه مردم کوفه است. بسیاری از این نامردمی‌ها و عتاب‌های امیر مؤمنان علیه السلام در کتب تاریخی و روایی گرد آمده است.^{۲۲} از این‌رو، اکثریت مردم کوفه را در این زمان نمی‌توان شیعه علی نامید و شیعیان آن حضرت بسیار اندک‌اند. به فرموده امام باقر علیه السلام در میان یاران و بیعت کنندگان با امیر مؤمنان علیه السلام تنها پنجاه نفر از آنها علی علیه السلام را به عنوان امام می‌شناختند.^{۲۳} این عده افرادی همچون عمار یاسر، حذیفه بن یمان، محمد بن ابی بکر، مالک اُشتر، حجر بن عدی و میثم تمار بودند.

باید توجه داشت که گرچه مذهب شیعه در کوفه پذیرد آمد و در آغاز یک حرکت سیاسی بود، اما این مطلب منافاتی با آنچه شیعه از شواهد تاریخی درباره اصل نظریه امامت از زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مطرح کرده و کسانی از صحابه بدان معتقد بودند، ندارد. ریشه‌های تشیع اعتقادی از آغاز در میان صحابه نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یاران مخلص امیر مؤمنان وجود داشته است. صحابه بزرگ با توجه به روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، علی بن ابی‌طالب علیه السلام را وصی رسول خدا و باب علم آن حضرت می‌دانستند و اطاعت از ایشان را لازم می‌شمردند. سلمان فارسی علی علیه السلام را صاحب «علم المنايا و علم الوصایا» دانسته^{۲۴} و گفته است:

با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیعت کردیم که خیرخواه مسلمانان باشیم و علی بن ابی‌طالب را امام و ولی خود قرار دهیم.^{۲۵}

ابوذر پیروی از آن حضرت را لازم شمرده است.^{۲۶} عمار یاسر در جنگ صفین و در مناظره با عمرو بن عاص، حدیث غدیر را یادآوری کرده است.^{۲۷} ابو سعید خدری ولایت علی بن ابی‌طالب علیه السلام را واجبی دانسته که مردم آن را ترک نمودند.^{۲۸} نظیر چنین سخنانی را از بسیاری از صحابه می‌توان دید.^{۲۹}

۲۰. تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۳۶۵-۳۶۷.

۲۱. الفارات، ج ۲، ص ۶۲۵.

۲۲. برای نمونه، رک: وقعة صفین، ص ۶-۷؛ أنساب الأشراف، ج ۲، ص ۳۷۹؛ نهج البلاغه، خطبة ۷۰؛ الإرشاد، ج ۱، ص ۲۸۳.

۲۳. رجال الکشی، ج ۱، ص ۲۶.

۲۴. همان، ص ۷۸.

۲۵. أمالی الطوسی، ص ۱۵۵؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۱۶.

علاوه بر این، یاران مخلص امیر مؤمنان چون مالک اشتر نیز به وصایت و امامت آن حضرت تصریح کرده‌اند. مالک در سخنان خود در هنگام بیعت با امیر مؤمنان علی علیه السلام ایشان را «وصی الأوصیاء و وارث علم الأنبياء» خوانده است.^{۲۶} صعصعه، از آن حضرت به «الولیّ التقیّ الجواد...»^{۲۷} یاد کرده و سوده همدانی، از زنان شجاع قبیله همدان، عبارات «الإمام، أخو النبی، علم الهدی و منارة الإیمان»^{۲۸} را در وصف ایشان به کار برده است.

از سوی دیگر، بیشتر یاران امیر مؤمنان در کوفه بودند و می‌توان دریافت که ریشه‌های تشیع اعتقادی در کوفه از آغاز و پیش از اقامت علی علیه السلام وجود داشته است، ولی این نهال سال‌ها بعد به درخت تنومند شیعه تبدیل شد.

بیداری مردم کوفه پس از شهادت امام حسین علیه السلام

در زمان امام حسن علیه السلام شیعیان آن حضرت همچنان گروهی معترض بودند که حکومت امام علی علیه السلام را پذیرفته و با گرایش عثمانی مخالف بودند، اما هنوز دو خلیفه نخست را بر دیگر صحابه تفضیل می‌دادند. ابن شوذب از لیث بن ابی سلیم (ت ۱۴۳ ق) نقل می‌کند که وی گفت:

شیعیان نخستین را در کوفه درک کردم و آنان هیچ کس را بر ابوبکر و عمر تفضیل نمی‌دادند.^{۲۹}

معاویه پس از صلح با امام حسن علیه السلام زیاد بن سمیه را به حکومت کوفه گماشت. زیاد که شیعیان را خوب می‌شناخت، آنها را تحت نظر قرار می‌داد یا به قتل می‌رسانید. در همین زمان «حُجر بن عدی» و یارانش به سبب سرباز زدن از لمن علی بن ابی طالب علیه السلام و خروج بر حاکم مسلمانان به شهادت رسیدند و پس از آن شعار «لا صلاة إلا بلعن ابی تراب» بر همه جا سایه افکند.^{۳۰} امام حسن علیه السلام در این زمان برای حفظ خون شیعیان دست به حرکت نزدند و در جواب آنها که به صلح معترض بودند، فرمود:

... فصاحت بقياً علی شیعتنا خاصّة من القتل.^{۳۱}

شیعیان خالص در این زمان بسیار اندک بودند و دیگر اطرافیان تنها تمایلات علوی داشتند.^{۳۲} حتی عده‌ای از همین اطرافیان بودند که بر امام علیه السلام حمله برده و ایشان را مجروح کردند و پس از این که امام

۲۶. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۴۱.

۲۷. وقعه صفین، ص ۳۳۸.

۲۸. الامام الصادق علیه السلام والمذاهب الاربعه، ج ۱، ص ۲۳۸.

۲۹. همان، ج ۶ ص ۳۹۴-۳۹۶: موسوعة الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۸، فصل ششم: «علی عن لسان أصحاب النبی»: مواقف الشيعة، ج ۱-۳.

۳۰. تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۷۹.

۳۱. مواقف الشيعة، ج ۲، ص ۳۱۶: موسوعة الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام، ج ۸، ص ۳۶۴.

۳۲. بلاغات النساء، ص ۳۰.

۳۳. میزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۲۱: سیر اعلام النبلاء، ج ۶ ص ۱۸۲.

۳۴. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۰۵: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۰: تاریخ مدینه دمشق، ج ۸، ص ۲۵: شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۷، ص ۱۲۲.

۳۵. الأخبار الطوال، ص ۲۲۰.

برای مداوا در منزل سعد بن مسعود، عموی مختار ثقفی، اقامت کرد، مختار از عموی خود خواست تا امام را به معاویه تسلیم کند تا خراج جوخی را به دست آورد، ولی سعد وی را به شدت سرزنش کرد و گفت:

قیح الله رایك، أنا عامل أبيه وقد ائتمنتي وشرفني، وهبني بلاء أبيه، ءأنسى رسول الله ﷺ ولا أحفظه في ابن ابنته وحبيته. ٣٧

این نقل نشان می‌دهد که شیعیانی چون سعد بن مسعود همچنان به وفاداری خود پایبند بودند. برخی قبایل شیعی کوفی نیز بر پیمان خود با علی علیه السلام پایبند بودند و امام حسن علیه السلام در هنگام مجروح شدن آنان را فرا خواند:

این ربیعة و همدان. ٣٨

پس از شهادت امام حسن علیه السلام شیعیان کوفه نامه تسلیتی به امام حسین علیه السلام نوشتند. در آن نامه آمده بود که درگذشت امام از یکسو برای تمامی امت و از سوی دیگر برای تو و «هذه الشيعة خاصة» مصیبت است. آنان در این نامه با القاب «ابن الوصي»، «علم الهدى» و «نور البلاد» از امام محبتی علیه السلام یاد کرده‌اند.^{٣٧} تعبیرات موجود در این نامه، همانند برخی عبارات در سخنان صحابه و یاران مخلص امام علی علیه السلام است که پیش از این از آن سخن رفت و گویای نوعی تشیع اعتقادی است، ولی این‌که دقیقاً آنان از این الفاظ چه چیزی می‌فهمیدند، به درستی مشخص نیست؛ زیرا تفکر شیعی به عنوان نهادی اعتقادی و حقوقی تنها از زمان امام باقر علیه السلام به منصفه ظهور رسید. آنچه می‌توان به عنوان عقاید شیعه از دوران امام علی علیه السلام تا زمان امام سجاد علیه السلام در نظر گرفت، بیشتر مربوط به مخالفت‌های سیاسی با گرایش عثمانی است. در واقع، هر چه بیشتر از شهادت امام علی علیه السلام می‌گذشت، مردم کوفه بیشتر از گرایش عثمانی متنفر می‌شدند و تحت تأثیر امامان و یاران نزدیک آنها، «علوی‌الرأی» می‌شدند. مخالفت با عثمان و بد نامی وی در این شهر از همان عصر امام علی علیه السلام تا به اندازه‌ای بود که به نقل جریر بن عبدالحمید از مغیره، عدی بن حاتم، جریر بن عبدالله بجلی و حنظلة کاتب کوفه را ترک کردند و گفتند:

در شهری که رسماً به عثمان دشنام می‌دهند نخواهیم ماند.^{٣٨}

در این باره که چرا کوفیان امام حسین علیه السلام را در کربلا تنها گذاشتند، علل مختلفی بیان شده است. شاید مهم‌ترین علت همان ترسی است که فرزدق شاعر در جواب امام حسین علیه السلام در راه کوفه به آن حضرت عرض کرد و گفت:

يا بن رسول الله إن قلوب الناس معك و سيوفهم عليك ٤١

٣٦. نشأة الشيعة الإمامية، ص ٦٩

٣٧. تنزيه الأنبياء، ص ٢٢٢؛ بحار الأنوار، ج ٤٤، ص ٢٨.

٣٨. الأخبار الطوال، ص ٢١٧.

٣٩. تاريخ يعقوبی، ج ٢، ص ٢٢٨.

٤٠. تاريخ بغداد، ج ١، ص ٢٠٤؛ تهذيب الكمال، ج ١٩، ص ٥٣١.

از این رو، امام حسین علیه السلام حتی در آخرین سخنانش آنان را شیعه ابوسفیان خواند:

يا شيعة آل أبي سفيان! إن لم يكن لكم دين ولا تخافون المعاد فكونوا أحراراً في دنياكم.^{۴۲}

تنها پس از شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش - که بیشتر این عده نیز کوفی بودند، از جمله: حبیب بن مظاهر، زهیر بن قین، عمرو بن خالد صیداوی، مجمع العائذی و فرزندش، جنادة بن حارث سلمانی، نافع بن هلال، عمرو بن قرصة بن کعب أنصاری، یزید بن مهاصر، عبدالله بن عمیر کلبی و... بود که شیعیان کوفه به خود آمدند. در این هنگام شیعه رسماً اعلام موجودیت کرد و در منزل سلیمان بن صرد خزاعی جمع شدند و او را به عنوان رهبر قیام برگزیدند. در کتب تاریخی از وی با عنوان «شیخ الشیعة»^{۴۳} یاد شده است و این نشان دهنده خاص شدن این اسم برای شیعیان است.

در زمان امام سجاد علیه السلام اغلب شیعیان در مکه و مدینه بودند و کوفه که مرکز گرایش های شیعی بود، از طرف حاکمان به شدت مورد حمله قرار می گرفت و عده اندکی از شیعیان باقی مانده در این شهر جرأت ابراز وجود نداشتند. در این زمان با پدید آمدن نهضت توابین و نهضت مختار انحرافی در عقاید شیعیان به وجود آمد و فرقه کیسانیه از مسیر تشیع جدا شد. امام سجاد علیه السلام علیه غلات موضع گیری کردند و این نشان دهنده وجود انحراف در میان شیعیان عراق است. ایشان خطاب به گروهی از مردم عراق فرمودند:

أحبونا حب الإسلام ولا ترفعونا فوق حدنا.^{۴۴}

همچنین ابو خالد کابلی، از یاران نزدیک امام سجاد علیه السلام از آن حضرت نقل می کند:

إن قوماً من شيعتنا سيحبوننا حتى يقولوا فينا ما قالت اليهود في عزيز وما قالت النصارى في عيسى بن مريم، فلا هم منا ولا نحن منهم.^{۴۵}

اولین قدم های فقهی شیعه در این زمان و توسط این امام بزرگوار برداشته شد. امام سجاد علیه السلام جمله «حی علی خیر العمل» را در اذان می آورد و وقتی مورد اعتراض قرار گرفت، فرمود:

هو الأذان الأول.^{۴۶}

شکل گیری نخستین مکتب حدیثی شیعه

آغاز شکل گیری اولین مکتب حدیثی شیعه را نمی توان به تاریخ ورود امیرالمؤمنین علی علیه السلام به کوفه بازگرداند، زیرا در این دوران، گرچه سخنان پر بار امیرالمؤمنین و موضع گیری های آن حضرت در مسائل

۴۱. مقاتل الطالبین، ص ۷۲: مقتل الحسين علیه السلام، ص ۶۹

۴۲. اللهورف فی قتل الطغرف، ص ۷۱.

۴۳. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۴۳۴: مقتل الحسين علیه السلام، ص ۲۵۰.

۴۴. طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۲۱۴: روضة الواعظین، ص ۱۹۷.

۴۵. اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۳۶، ش ۱۹۱.

۴۶. سنن بیهقی، ج ۱، ص ۴۲۵: المصنف ابن ابی شیبة، ج ۱، ص ۳۴۴: سنت و بدهت در اذان از دیدگاه روایات و فقه اهل نسنن،

مختلف پیش روی کوفیان بود، اما آنان به آن حضرت مانند دیگر صحابه پیامبر می‌نگریستند و حتی گاه نظریات صحابی مانند ابن‌مسعود را بر نظر ایشان ترجیح می‌دادند. مردم کوفه محب علی علیه السلام بودند، اما این محبت اغلب از قلب‌ها فراتر نمی‌رفت. از سوی دیگر، عده‌ای از یاران مخلص آن حضرت حرکت حدیثی خود را سال‌ها پیش از ورود امیرالمؤمنین به کوفه آغاز کرده بودند. این عده اندک سخنان ایشان را همچون دز گرانها می‌دانستند و به گردآوری آن مشغول بودند.

در واقع، تشکیل نهاد نظام‌مند و عقیدتی در شیعه سیری تدریجی را طی کرده است. حرکتی که از پیش از ورود امیرمؤمنان علیه السلام به کوفه آغاز شد و در دوران امام باقر علیه السلام به ثمر نشست. این حرکت هم‌زمان با دوران حکومت امویان است که از بعد بیرونی دوران تلخ شیعه محسوب می‌شود - با مجبور شدن امام حسن علیه السلام به صلح با معاویه و با شهادت امام حسین علیه السلام در سال ۶۱ ق، و با مصیبت‌ها و رنج‌هایی که شیعیان در زندان‌ها و قتلگاه‌های حاکمان خونریزی همچون ابن‌زیاد و حجاج متحمل می‌شدند. امویان در برابر علویون سیاستی بی‌رحمانه داشتند، و از این‌رو، علویون همواره یا در حال قیام بودند و یا اندیشه آن را در سر می‌پروراندند.^{۴۷} اما، جنبش‌های برخاسته از شیعه (توابعین) یا در سایه شعار انتقام خون حسین علیه السلام نیز توفیق چندانی حاصل نمی‌کردند.

از سوی دیگر و از دیدگاه درونی در زمانی هستیم که هنوز بنیان اعتقادی شیعه، به معنای امامت و رهبری دینی، شکل نگرفته است. در این دوران، شیعیان کوفه، بیش از آن‌که با این مفاهیم آشنا باشند، در امید پایان روزهای تلخ سختی‌ها هستند و آرزوی رجعت علی علیه السلام و حسین علیه السلام را در دل دارند یا منتظر منتقم خون او هستند. درباره انتشار فرهنگ اهل‌بیت علیهم‌السلام در این دوران، اطلاعات ما نسبتاً اندک است، زیرا عوامل مختلف در این جریان دست‌اندرکار بوده، که مهم‌ترین آنها را باید در تعقیب و شکنجه و آزار شیعیان دانست. به علاوه حکومت اموی خود علاقه‌ای به مسائل علمی نشان نمی‌داد، با ملاحظه تمامی این مشکلات، باز هیچ‌گاه رابطه شیعیان با امامت قطع نشد، بلکه شواهد انکارناپذیری بر رشد و توسعه آن در دست است. به گفته ابومخنف:

پس از شهادت امام حسن علیه السلام چهل هزار نفر از مردم کوفه، نامه تسلیتی به امام حسین علیه السلام نوشتند.

که خود بیانگر این رابطه عمیق و گسترده است.

شهادت حجرین عدی و یارانش به دستور معاویه، و همچنین شهادت و زندانی شدن صد‌ها نفر از شیعیان به دست زیاد بن ابیه و فرزندش، عبیدالله، و نیز سنگباران شدن زیاد در اولین سخنرانی بر فراز منبر مسجد که در همان جلسه دست هشتاد نفر را برید. و آن همه ظلم حجاج بن یوسف بر سر شیعیان، به طوری که مردم از ترس نمی‌توانستند نام اهل‌بیت را برای فرزندان‌شان انتخاب کنند.^{۴۸} همگی حاکی از شیوع فرهنگ اصیل اهل‌بیت علیهم‌السلام در میان مردم کوفه است.

۴۷. ضحی الاسلام، ج ۳، ص ۲۷۸.

۴۸. همان، ج ۳، ص ۲۸۰.

به هر حال، در این زمان هنوز شیعه دارای مکتبی مشخص و متمایز در علم و فرهنگ نیست، و نمی‌توان مکتب یا روشی خاص در تفسیر، فقه، و دیگر علوم اسلامی برای آنان در نظر گرفت. اساساً به جز در فقه که شیعیان از عهد صادقین علیهم‌السلام روشی متفاوت با اهل سنت در پیش گرفتند - در علومی همچون قرائت، ادبیات، تاریخ و... شیعه و اهل سنت در کوفه بسیار به هم نزدیک بودند. همچنین، گرچه در دوران امامت ائمه بعدی، بویژه امام سجاد علیه‌السلام و توسط آن حضرت گام‌هایی در نظام فقهی و حقوقی شیعه برداشته شد، اما در این زمان هنوز شیعیان با فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام و نیاز به پیروی از آنان در مسائل دینی آشنا نبودند.

شاید اولین گزارش مربوط به تشکیل نظامی فقهی و پیروی از دستورات امام در این زمینه، نامه‌ای است از هشام بن عبد الملک به یوسف بن عمر، والی کوفه، درباره زید بن علی که در این نامه آمده است: از علاقه و محبت مردم کوفه به این خاندان آگاهی داری و می‌دانی که آنان را در جایگاه خود قرار نمی‌دهند، زیرا کوفیان اطاعت این خاندان را بر خود فرض می‌دانند و شرائع دینی خود را از آنان می‌گیرند و گمان می‌کنند آنها به همه هستی علم دارند...^{۴۹}

همچنین در روایتی از امام صادق علیه‌السلام که کلینی و کشی علیه‌السلام نقل کرده‌اند، تصریح شده است که شیعیان تا پیش از امام باقر علیه‌السلام بجز آنچه از اهل سنت فرا گرفته بودند، چیزی از حلال و حرام نمی‌دانستند، تا این که امام باقر علیه‌السلام باب علم را برای آنها گشود و امور را بیان کرد، و از آن به بعد، دیگران در مشکلات دینی خود نیازمند شیعیان بودند...^{۵۰} از این روایت بر می‌آید که شیعیان تا زمان امام باقر علیه‌السلام تعالیم فقهی و عملی مخصوص به خود نداشتند و از فقه رایج اهل سنت پیروی می‌کردند. اغلب مردم کوفه، حتی در زمان امام صادق علیه‌السلام و پس از آن، از نظریات فقهی ابو حنیفه، سفیان ثوری و ابن اسی لیلی پیروی می‌کردند.^{۵۱}

به هر حال، اولین گام‌های تشکیل مکتب حدیثی مستقل در شیعه، به معنای پیروی از نظر و عمل امام، در زمان صادقین علیهم‌السلام برداشته شد. موقعیت علمی این دو امام بزرگوار سبب می‌شد تا بسیاری از علمای شیعه و اهل سنت در محضر آنها حضور داشته باشند و از آنان حدیث اخذ کنند. در این میان، مردم کوفه شیفته اهل بیت علیهم‌السلام بودند. درباره علاقه کوفیان به امام باقر علیه‌السلام از هشام بن عبد الملک نقل شده است که می‌گفت:

این مرد (امام باقر علیه‌السلام) پیامبر کوفه است.^{۵۲}

این نقل نشان می‌دهد که مردم کوفه در این زمان امام باقر علیه‌السلام را پیشوای دینی و راهنمای خود در تشریح می‌دانستند. همچنین نقل شده است که وی تعبیر «المفتون به اهل العراق» را برای آن حضرت

۴۹. تاریخ الطبری، ج ۵، ص ۴۸۹.

۵۰. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۷۲۴ (در شرح حال ابو الیسع): الکافی، ج ۲، ص ۲۰.

۵۱. رک: حصر الاجتهاد، ص ۹۴؛ فراند الأصول، ج ۴، ص ۱۲۵.

۵۲. الکافی، ج ۸، ص ۱۲۰؛ مناقب آل ائمه، طالب، ج ۳، ص ۳۲۹.

به کار می‌برده است.^{۵۳} در برخی نقل‌ها نیز تعبیر «إمام أهل العراق» برای آن حضرت به کار رفته است.^{۵۴} «مفتون»، شیفتگی و علاقه فراوان را می‌رساند و «إمام» به معنای علم فراوان و پیشوایی در امور دینی است و برای پیشوایان مذهبی به کار رفته است.^{۵۵}

در این زمان، برخی از شیعیان کوفه خواستار قیام علیه حکومت بودند، اما این امر به دلیل فشار حکومت و عدم شرایط لازم برای قیام ممکن نبود. البته عدم پذیرش این دعوت‌ها دلیل مهم‌تری نیز داشت، و آن سوابق تاریخی غیرقابل اعتماد مردم کوفه بود. از برید عجلی نقل شده است که گفت: به امام باقر علیه السلام گفتند:

اصحاب ما در کوفه بسیارند، اگر به آنها امر کنید از شما پیروی خواهند کرد. امام علیه السلام فرمود: آیا می‌توانید از جیب برادران آنچه نیاز دارید بردارید، گفتند: نه، امام پاسخ داد: آنها نسبت به خونشان بخیل‌تر هستند.^{۵۶}

امامت امام صادق علیه السلام (۸۳ - ۱۴۸ ق)

امامت ششمین امام شیعه در حد فاصل به وجود آمدن فرقه‌های مختلف شیعه - که اغلب ریشه در عراق و بویژه کوفه داشت - واقع شد و امام علیه السلام وظیفه مهم صیانت شیعیان از انحرافات را در رأس برنامه‌های خویش قرار داد. در این زمان بیشترین شیعیان در کوفه بوده‌اند. کثرت عجیب راویان کوفی از امام صادق علیه السلام شاهدی بر این مطلب است. در کتاب رجال الطوسی گاه ده‌ها راوی پشت سر هم قرار دارند که وصف مشترک آنها «کوفی» بودن است.

امام باقر و امام صادق علیه السلام در مدینه بوده و شیعیان کوفه برای دیدار با امام خود به مدینه سفر می‌کرده‌اند. بهترین موقعیت برای این دیدارها مراسم حج بوده است و همه ساله در موسم حج بسیاری از شیعیان با ائمه علیهم السلام ملاقات کرده و مسائل خود را مطرح می‌نمودند! چنان‌که امام رضا علیه السلام نقل اخبار ائمه علیهم السلام به دیگر شهرها را از فواید حج دانسته‌اند.^{۵۷} هشام بن حکم می‌گوید:

در منی از امام صادق علیه السلام پانصد سؤال پرسیدم و گفتم آنان چنین می‌گویند و امام در مورد هر مسئله می‌فرمودند: تو هم این‌گونه پاسخ بده.^{۵۸}

علاوه بر آن، امام صادق علیه السلام به دلایلی مدتی کوتاه در عراق به سر برده‌اند. این جابه‌جایی از مدینه به کوفه یا هاشمیه (شهر بنا شده در نزدیکی کوفه به دست سفاح عباسی^{۵۹}) در زمان منصور عباسی و

۵۳. تاریخ مدینه دمشق، ج ۵۴، ص ۲۷۹؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۵.

۵۴. الکافی، ج ۶، ص ۲۴۹.

۵۵. مثلاً برای ابو حنیفه ر.ک: المجدی فی أنساب الطالبین، ص ۹۴؛ برای سفیان ثوری: الجرح والتعديل، ج ۱، ص ۶۶ و برای ابن

ابی داود، صاحب سنن: تذکرة الحفاظ، ج ۲، ص ۷۶۸.

۵۶. الاختصاص، ص ۲۴.

۵۷. نواب الأعمال، ج ۱، ص ۲۷۲؛ حیرن اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۲۶.

۵۸. الکافی، ج ۱، ص ۲۶.

۵۹. معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۸۹.

احتمالاً بیش از یک بار بوده است.^{۶۰} به احتمال قوی، یکی از مهم‌ترین نتایج این سفرها ارتباط با شیعیان کوفه و پاسخ به سؤالات و مشکلات آنان بوده است؛ مثلاً ابان بن تغلب در این سفر همراه امام بوده و آن حضرت محل قبر امیرالمؤمنین علی علیه السلام را به وی نشان داده است.^{۶۱} و در یکی از همین سفرها به حیره بوده است که ابوحنیفه، به دستور منصور و برای تحقیر امام، نزد آن حضرت آمده و چهل سؤال دشوار مطرح کرده، و امام علیه السلام همه سؤالات را به شکل:

أنتم تقولون فيها كذا وكذا وأهل المدينة يقولون كذا ونحن نقول كذا فربما تابعنا وربما تابع أهل المدينة وربما خالفنا جميعاً.

پاسخ داده‌اند. و پس از این مناظره بود که ابوحنیفه می‌گفت:

ما رأيت أحداً أفقه من جعفر بن محمد.^{۶۲}

در این زمان شیعه دارای نهاد اعتقادی - فقهی مشخص بود، به طوری که مردم عراق ایشان را به عنوان امام پذیرفته و زکات خود را به آن حضرت می‌دادند و یکی از دلایلی که در سال ۱۴۷ ق، منصور عباسی را وادار کرد امام صادق علیه السلام را به دربار خلافت آورد، همین مطلب بود.^{۶۳} تأثیر امام صادق علیه السلام بر مذهب و عقاید شیعه آن قدر آشکار است که مذهب شیعه به جهت انتساب به ایشان جعفری خوانده می‌شود و نیازی به بحث از آن نیست، اما آنچه در اینجا شایان ذکر است، دسته‌بندی‌هایی است که در این زمان در میان شیعیان کوفه به وجود آمده بود، و ائمه علیهم السلام را دچار مشکلات فراوان می‌کرد و تشخیص درستی روایات صادقین علیهم السلام را در اعصار بعدی با سختی‌های بسیار مواجه نمود.

دسته‌بندی‌های راویان شیعه

شناخت شاخه‌ها و دسته‌بندی راویان شیعه، و افکار و معتقدات هر دسته، در جهت شناخت فضای صدور و زمینه‌های پیدایش روایات شیعی، و علل تضعیف برخی راویان بزرگ، و مهم‌تر از همه در تشخیص روایات صحیح از سقیم، اهمیت به سزایی دارد. با وجود این، در میان کتب فراوانی که درباره پیدایش تشیع و سیر تاریخی آن پدید آمده، هیچ اشاره‌ای به این مبحث نمی‌یابیم. تنها، استاد محقق دکتر سیدحسین مدرسی در برخی کتب خویش،^{۶۴} به صورت پراکنده، به برخی از شاخه‌های موجود از دوران امویان اشاره کرده و برخی از اعتقادات آنان را برشمرده‌اند. ما با حفظ امانت از ایشان، و افزودن شاخه‌ها و عناوین نو، و نیز مصادیق جدید و بعضی استدلال‌ات لازم، به شاخه‌های شیعه در دوران امام باقر و امام صادق علیهم السلام اشاره می‌کنیم.

۶۰ ر.ک: الکافی، ج ۶، ص ۴۴۵، ح ۳.

۶۱ کامل الزیارات، ص ۸۳؛ الکافی، ج ۴، ص ۵۷۲؛ فرحة القری، ص ۵۶

۶۲ ر.ک: الکامل فی صفاء الرجال، ج ۲، ص ۱۳۲؛ تهذیب الکمال، ج ۵، ص ۷۹؛ الإرشاد، ص ۱۹۰ (و شگفت از این عدی که نام امام صادق علیه السلام را در فهرست ضعف ذکر می‌کند!).

۶۳ مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول علیهم السلام، ص ۱۱۵-۱۱۶؛ کشف الغمة، ج ۲، ص ۳۷۱؛ وفيات الأئمة، ص ۲۴۱.

۶۴ مقدمه‌ای بر فقه شیعه (کلیات و کتابشناسی)، ص ۳۰-۳۳؛ مکتب در فرایند تکامل (به شکل پراکنده)؛ میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، دفتر اول، فصل دوم، ص ۶۷ و ۱۲۰ و ۱۳۰ و ...

به نظر می‌رسد در عصر صادقین علیهم‌السلام حداقل پنج شاخه فکری در میان راویان شیعه وجود داشت که آنها را به ترتیب سیر تاریخی بررسی خواهیم کرد:

۱. شیعه سیاسی و مردمی

گرچه تشیع در قالب حرکتی ضد عثمان آغاز شد، اما دامنه اعتراضات به تدریج به دو خلیفه نخست نیز کشیده شد. اکنون بسیاری از شیعیان (عمدتاً در کوفه) به این باور می‌رسند که تاریخ بلافاصله پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دچار نوعی انحراف شد. در این نگاه خلافت عثمان و پس از آن حکومت بنی امیه چیزی جز نتیجه منطقی همان انحراف نخستین نبوده است. در خبری از ابو حنیفه نقل شده است که وی به امام صادق علیه‌السلام اظهار کرد: بیش از ده هزار نفر از مردم کوفه اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را لعن می‌کنند، اگر ممکن است آنان را از این کار بازدارید و امام فرمود: آنها حرف مرا نمی‌پذیرند.^{۶۵} این نقل نشان می‌دهد که در آن دوره هنوز بسیاری از شیعیان مردمی کوفه به لزوم اطاعت از امام آشنا نبودند.

البته، موضع امام باقر علیه‌السلام در قبال مسأله دو خلیفه اول به درستی مشخص نیست. ابن سعد به نقل از جابر روایت می‌کند که امام باقر علیه‌السلام سب دو خلیفه اول را شیوه اهل بیت علیهم‌السلام نمی‌دانست و دوستی و استغفار برای آنان را توصیه می‌فرمود.^{۶۶} مزی و ذهبی نیز روایاتی با مضامین مشابه نقل کرده‌اند.^{۶۷} برخی از کوفیان معتقد بودند که امام باقر علیه‌السلام رأی حقیقی خود را در این باره پنهان می‌کرد.^{۶۸} از سوی دیگر، روایاتی از آن حضرت در مقابل روایات اهل سنت وارد شده و علامه مجلسی بیشتر این روایات را نقل کرده است.^{۶۹} برخی شیعیان تقیه را در این موارد برای ائمه علیهم‌السلام جایز نمی‌دانند و این گونه روایات را کذب و جعل می‌دانند.^{۷۰}

کتاب سلیم بن قیس کهن‌ترین کتاب شیعی است که از این روزگار به دست ما رسیده است. گرچه درباره این کتاب سخن بسیار است و در آن بسیار دست رفته است، اما هسته اصلی کتاب به مقدار زیادی در تحریر فعلی آن باقی مانده، و به یقین، از دوره هشام بن عبدالملک (حکومت ۱۰۵-۱۲۵ ق) و مربوط به سال‌های پایانی حکومت اوست. روایات جابر جعفی محدث سرشناس کوفی در اواخر دوره اموی نیز می‌تواند به عنوان گزارشی از عقاید و گفتمان این مکتب شیعیان کوفه در آن زمان تلقی شود. وی از جمله کسانی است که به عقیده رجعت متهم شده، و علی علیه‌السلام را «دابة الارض» می‌دانسته است.^{۷۱} اعتقاد به دابة الارض بخشی از عقیده به رجعت است که وی و بسیاری دیگر بدین سبب به رجعت متهم شده‌اند. جابر معتقد بود که پنجاه هزار حدیث می‌داند که برای احدی نقل نکرده است و به این دلیل و نیز اعتقاد به رجعت، وثاقت وی مورد اختلاف رجالیون اهل سنت است.^{۷۲}

۶۵. بحارالانوار، ج ۱۰، ص ۲۲۰.

۶۶. طبقات ابن سعد، ج ۵، ص ۳۲۱.

۶۷. تهذیب الکمال، ج ۲۶، ص ۱۴۰-۱۴۱؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۴، ص ۴۰۲.

۶۸. الفکر الشیعی المبکر، ص ۱۱۹؛ به نقل از رجال الکشی.

۶۹. بحارالانوار، ج ۳۰، ص ۲۸۰-۲۸۴.

۷۰. الصوامر المهرقة، ص ۲۸۰-۲۸۱.

۷۱. الضعفاء عقلی، ج ۱، ص ۱۹۴.

۷۲. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۳۷۹.

عقیده به رجعت، یعنی این اندیشه که امام علی و اولاد مظلومشان روزی باز خواهند گشت و از دشمنان انتقام خواهند گرفت - و سوابق مشابهی در تفکرات قبل از اسلام و در باورهای فرقه کیسانیه نیز داشت - در این زمان در تفکرات شیعی وجود داشته است. پیش از این زمان، این عقیده به رشید هجری نسبت داده شده است. حبیب بن صهبان نقل می‌کند که رشید هجری به علی علیه السلام گفت:

شهادت می‌دهم که تو دابة الارض هستی و علی علیه السلام او را به سختی نکوهش کرد.^{۷۳}

تبرای از خلفای پیش از امام علی علیه السلام از ویژگی‌های عمده این شاخه از تشیع کوفی است که در روایات جابر جعفی نیز دیده می‌شود و وی به شتم اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم متهم شده است.^{۷۴} گرچه روایاتی هم از وی نقل شده که خلاف آن را ثابت می‌کند، ولی این روایات عمدتاً علیه شیعه و برای تضعیف مواضع و احتجاجات آنان جعل شده است، نه آن که جابر را تبرئه کند.^{۷۵} نقل‌های زیادی نیز از جابر درباره اندیشه مهدویت وجود دارد که بازتاب آمال و آرزوهای جامعه شیعه در اواخر دوره اموی، برای بازگشت اوضاع به نفع خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. در برخی روایات از فردی به نام «قائم» - که انتقام گیرنده شیعیان از خاندان اموی است - نام برده شده، و حتی گاهی این منتقم امام باقر علیه السلام خوانده شده است.^{۷۶}

به طور کلی، عقاید شاخه مردمی تشیع کوفی در اواخر دوره اموی به شکل زیر است:

۱. تأکید بر دوستی علی علیه السلام و فرزندان ایشان با جهت گیری به سمت شاخه حسینی،
۲. تبری از خلفای پیش از امام علی علیه السلام و طبعاً از عثمانیه،
۳. انتظار بازگشت و تغییر اوضاع به نفع خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که در عقاید رجعت و مهدویت ظهور می‌کرد،
۴. طرز تفکر ساده و بدون پیچیدگی‌های کلامی در مباحث،
۵. تعداد امامان ستمگر هنوز از دوازده نفر، که اعتقاد کوفیان بود، تجاوز نکرده بود. این دوازده نفر عبارت بودند از: دو خلیفه اول، عثمان، معاویه، فرزندش یزید، و هفت نفر از نسل حکم بن ابی العاص که اولین آنها مروان بود.^{۷۷}

۶. هنوز عقیده‌ای که امامان را پس از انبیا صلی الله علیه و آله و سلم برتر می‌داند، شکل نگرفته بود و گفته می‌شد که سروران بهشت از اولاد عبدالمطلب عبارت‌اند از: پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، علی علیه السلام برادرش جعفر، عمویش حمزه، حسن و حسین علیهما السلام، فاطمه علیها السلام و مهدی علیه السلام.^{۷۸}

۲. شاخه معتدل فقیهان

شاخه دیگر در این زمان گروهی از برجسته‌ترین دانشمندان فقیه شیعه بودند که دیدگاهی معتدل و محتاط با قضایا داشتند و در متن داد و ستد فرهنگی و علمی آن روزگار حضور پیدا می‌کردند.^{۷۹} اینان، در شیعه یا اهل سنت، به دروغ یا غلو در عقایدشان متهم نشده‌اند و تنها به تشیع آنها تصریح شده است.

۷۳. همان، ج ۲، ص ۵۲.

۷۴. الضملاء عقلی، ج ۱، ص ۱۹۳؛ کتاب المجرورحین، ج ۲، ص ۷۵؛ تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۴۳.

۷۵. میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ص ۱۳۰.

۷۶. القیة نعمانی، ص ۳۱۱-۳۱۲ (باب ما جاء فی ذکر جيش الغضب و هم اصحاب القائم علیهم السلام).

۷۷. کتاب سلیم بن قیس، ص ۲۱۲.

۷۸. همان، ص ۳۸۰؛ میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ص ۱۲۰-۱۲۳.

راوی بزرگ شیعه، ابان بن تغلب (م ۱۴۱ق) را می‌توان نماینده این شاخه از تشیع دانست. وی چنان شأن و منزلتی در میان شیعه و اهل سنت داشت که وقتی وارد مدینه می‌شد، حلقه‌های درسی به دور او گرد می‌آمدند و ستونی که پیامبر ﷺ بر آن تکیه می‌زدند، برای نشستن او خالی می‌شد.^{۷۹} این امر نشان‌دهنده تعامل گسترده ابان با روایان و محدثان اهل سنت است. ابان دانشمندی است که در همه رشته‌های علوم اسلامی از قبیل قرائت، فقه، لغت، نحو و ... سمت استادی داشته است و نماینده شیعیان آن زمان به شمار می‌رفت. دانشمندان اهل سنت نیز روایات ابان را پذیرفته‌اند و اذعان دارند که وی اهل غلو نبود و بدعتی در دین ایجاد نکرد، زیرا متعرض شیخین نمی‌شد، بلکه تنها علی علیه السلام را برتر از آن دو می‌دانست.^{۸۰}

از دیگر روایان شیعی متعلق به جامعه معتدل شیعی در اواخر دوره اموی می‌توان به ابن ابی یعفرور عبدی (م ۱۳۱ق) اشاره کرد. از همان زمان حضور امامان، در جامعه شیعی گرایش‌هایی وجود داشته که با طرز تفکر و اعتقاد سنتی شیعه در مورد امامان خویش مخالفت داشته است. بسیاری از شیعیان برای امامان تنها نوعی مرجعیت علمی قائل بوده و با نسبت دادن صفات فوق بشری به ائمه علیهم السلام مخالف بودند.^{۸۱} آنها امامان علیهم السلام را «علماء ابرار» (دانشمندانی پرهیزگار) می‌دانستند، ولی اطاعت از امام را به عنوان امام و رهبر اسلام لازم می‌دانستند و فرمانبردار محض ائمه علیهم السلام بودند.

ابن ابی‌یعفرور از مهم‌ترین این افراد و از نزدیکترین یاران امام صادق علیه السلام بود که در لسان آن حضرت با توصیفات نادری ستایش شده است. زید شحام از آن حضرت نقل کرده است که فرمود:

هیچ کس را نیافتم که حرف مرا ببذیرد و امر مرا اطاعت کند و در مسیر اجدادم گام بردارد، مگر این دو مرد: عبدالله بن ابی یعفرور و حمران بن أعین. خدا آنان رحمت کند که شیعیان مؤمن و خالص ما هستند و نام آنها نزد ما، در کتاب اصحاب یمین که خدا به پیامبرش داد، آمده است.^{۸۲}

در مناظره‌ای که میان او و معلی بن خنیس در گرفت، معلی گفت: اوصیا پیامبرند، و ابن ابی یعفرور آنان را با عنوان «علمای ابرار اتقیا» خواند. امام صادق علیه السلام در تأیید وی از کسانی که ائمه علیهم السلام را پیامبر می‌دانند، براءت جست.^{۸۳} اشعری از فرقه‌ای به نام «یعفوریه» نام برده است که بر خلاف غلات منکران امامت را کافر نمی‌شمردند.^{۸۴}

مرحوم بحر العلوم در رجال خود از شهید ثانی نقل می‌کند که بسیاری از اصحاب ائمه علیهم السلام و شیعیان متقدم آنها را تنها علمای ابرار می‌دانستند و حتی قایل به عصمت آنان هم نبودند، و با این حال، ائمه علیهم السلام آنان را مؤمن و عادل می‌دانستند.^{۸۵} نظری که برخی متکلمان شیعی دوره‌های بعد نیز؛ از جمله ابو جعفر

۷۹. میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ص ۶۷.

۸۰. رجال النجاشی، ج ۷، ص ۱۱.

۸۱. میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۵.

۸۲. میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، ص ۱۴۴.

۸۳. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۴۱۸، ش ۳۱۳.

۸۴. همان، ج ۲، ص ۵۱۵.

۸۵. مقالات الإسلامیین واختلاف المصلکین، ص ۲۲.

۸۶. القواعد الرجالیة (بحر العلوم)، ج ۳، ص ۲۲۰.

محمد بن قبه رازی از دانشمندان و متکلمان مورد احترام شیعی در قرن چهارم - که رئیس و بزرگ شیعه در زمان خود بوده و آرای او مورد توجه و استناد دانشمندان شیعی پس از وی بوده است،^{۸۷} از آن پشتیبانی کرده‌اند. وی امامان را تنها دانشمندان و بندگان صالح، و عالم به قرآن و سنت می دانسته و منکر دانایی آنان به غیب بود.^{۸۸} با این وجود، مشی عقیدتی او مورد تحسین جامعه علمی شیعه در آن ادوار قرار داشت.^{۸۹} گویا نوبختیان نیز در برخی امور مربوط به ائمه علیهم السلام همچون: معرفت امام به همه زبان‌ها، علم غیب و علم به ضمائر مردم، و معجزات امام، نظریات موافقی با شیعیان عصر خویش نداشته‌اند.^{۹۰} گروهی از اصحاب امامان حتی معتقد بودند که آنان در مسائل فقهی مانند سایر فقهای آن اعصار به اجتهاد آزاد شخصی (رای) یا قیاس عمل می کنند و این نظر نیز مورد پشتیبانی و قبول گروهی از محدثان قم بود.^{۹۱} اما در زمان شیخ مفید تنها اقلیتی از علمای شیعه عصمت ائمه علیهم السلام را انکار می کردند^{۹۲} و بحرالعلوم تنزیه مخالفان عصمت را تنها مخصوص به آن زمان می‌داند و در دوران بعدی جایز نمی‌شمارد.^{۹۳}

برخی دیگر از مهم‌ترین اعضای این گروه را می‌توان چنین برشمرد: برید بن معاویه عجلی، زرارة بن أعین، ابوبصیر لیث بن بختری مرادی، ابوبصیر یحیی بن قاسم أسدی، محمدبن مسلم، حمران بن أعین، جمیل بن دراج، ابان بن عثمان، حمادبن عیسی، حمادبن عثمان، عبدالله بن بکیر شیبانی، عبدالله بن مسکان، و معاویه بن عمار ذهنی. بسیاری از این عده جزو اصحاب اجماع هستند که بر علم و فقاہت آنان تصریح شده است،^{۹۴} و چهار نفر از این عده از شیعیان مورد علاقه امام صادق علیه السلام بودند؛ یعنی: برید، زراره، ابو بصیر^{۹۵} و محمد بن مسلم، که آن حضرت این چهار نفر را با تعبیراتی چون: زنده‌کننده یاد اهل بیت علیهم السلام، حافظان دین، امینان پدرم علیه السلام و سابقین یاد می‌کرد.^{۹۶} حتی اخباری از این زمان درباره اختلافات میان غلات و شیعیان مورد علاقه امام صادق علیه السلام وجود دارد و شیعیان غالی آن دوره - که متمثل در ابوالخطاب و پیروانش بودند - از این چهار نفر نفرت داشتند، تا آنجا که جمیل بن دراج می‌گوید: ما اصحاب ابو الخطاب را از بغض آنها نسبت به این چهار نفر می‌شناختیم.^{۹۷} چنان‌که در اسناد روایت ذم زراره، محمدبن مسلم، و ابو بصیر تأمل کنیم، درمی‌یابیم که بسیاری از اسناد این روایات از طریق جبرئیل بن احمد از محمدبن عیسی بن عبید یقطینی نقل شده^{۹۸}، که اولی مجهول، و محمد بن عیسی توسط شیخ تضعیف، و در زمره کسانی که از غلات خوانده شده‌اند، قرار گرفته است.^{۹۹} مرحوم خویی رحمته الله نیز در

سال مباح علوم انسانی

۸۷. خلاصه الأفعال، ص ۲۴۲، ش ۳۲.
 ۸۸. مقدمه‌ای بر فقه شیعه، ص ۳۳ به نقل از: کشف القناع، ص ۲۰۰.
 ۸۹. الفهرست، ص ۲۰۷، ش ۵۹۶.
 ۹۰. أوائل المقالات، ص ۶۷ - ۶۹.
 ۹۱. تصحيح اعتقادات الإمامية، ص ۱۲۶.
 ۹۲. أوائل المقالات، ص ۱۳۵.
 ۹۳. الفوائد الرجالية (بحرالعلوم)، ج ۳، ص ۲۲.
 ۹۴. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۰۷، ش ۴۳۱ و ص ۶۷۳، ش ۷۰۵.
 ۹۵. در برخی نقل‌ها به جای ابو بصیر، ابو جعفر احوّل آمده است (همان ج ۱، ش ۲۱۵؛ ج ۲، ش ۳۲۶).
 ۹۶. همان، ج ۱، ش ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰.
 ۹۷. همان، ج ۱، ص ۳۴۹، ش ۲۲۰.
 ۹۸. رک: معجم الرجال، ج ۸، ص ۲۴۲-۲۵۲.
 ۹۹. الفهرست، ص ۲۱۶، ش ۶۱۱.

این موارد به مجهول بودن جبرئیل، و ضعف اسناد این روایات توجه داده است.^{۱۰۰} همچنین محمد بن بحر رهنی نرماشیری در این اسناد است که خود کثی به غالی بودن وی تصریح کرده است.^{۱۰۱}

از سیره ائمه علیهم‌السلام به دست می‌آید که آنها در مسائل فقهی آنان به صراحت وظیفه خود را بیان اصول و قواعد کلی دانسته و تفریع و استنتاج احکام جزئی را به عهده پیروان خویش گذارده اند.^{۱۰۲} و این افراد کسانی بودند که قدرت تمیز بین اخبار درست و نادرست را داشتند و مرجع راویان شیعه و بر طرف کننده شبهات و اختلافات آنان به حساب می‌آمدند. امام صادق علیه‌السلام به فیض بن مختار دستور می‌دهد آن‌گاه که جوای احادیث اهل بیت شدی، به زراره بن اعین رجوع کن.^{۱۰۳} با توجه به این گونه ارجاعات است که عمر بن اذینه کتاب ارب خود را به تمامی بر زراره عرضه نمود و در نقل روایاتش از او اجازه گرفت.^{۱۰۴} ابن ابی عمیر از شعیب عقرقوفی روایت می‌کند که به امام صادق علیه‌السلام عرض کردم:

گاه به تحقیق درباره مسأله‌ای محتاج می‌شویم و به شما دسترسی نیست، در این گونه مواقع به چه کسی مراجعه کنیم؟ حضرت فرمود: بر تو باد به ابو بصیر اسدی.^{۱۰۵}

همچنین روایت شده است که محدث جلیل القدر عبدالله بن ابی یعفور به حضرت صادق علیه‌السلام عرض کرد:

برای من امکان ندارد که همیشه خدمت شما برسم و گاه بعضی از شیعیان نزد من می‌آیند و از من سؤال‌هایی می‌کنند که جواب آنها را نمی‌دانم؛ در این گونه موارد چه کنم؟

امام علیه‌السلام فرمود:

به محمد بن مسلم مراجعه کن؛ او از پدرم حدیث شنیده و نزد او دارای منزلت بوده است.^{۱۰۶}

۳. شاخه متکلمان شیعه

شاخه سوم در شیعیان آن زمان گروه متکلمان شیعه است. افرادی چون قیس ماصر، هشام بن حکم، مؤمن الطاق، هشام بن سالم، زراره بن اعین، علی بن منصور کوفی (از شاگردان هشام)، و علی بن اسماعیل بن میثم تمار که نظریات و دیدگاه‌های دقیقی در مسائل کلامی از آنان نقل شده است. بنابراین آنچه از روایات مذهبی به دست می‌آید امامان شیعه به تحریک و ایجاد زمینه تفکر تعقلی و استدلالی در میان شیعیان خود علاقه فراوانی داشته‌اند و متکلمان شیعی زمان خود را، بویژه هشام بن حکم و مؤمن الطاق، به بحث‌های کلامی و عقیدتی، تشویق می‌کردند،^{۱۰۷} و حتی روش مناظره را به آنها می‌آموختند.^{۱۰۸}

۱۰۰. رک: معجم الرجال، ج ۸، ص ۲۴۲-۲۵۲ و ج ۱۸، ص ۲۶۹.

۱۰۱. اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۲۶۳.

۱۰۲. بزندی از امام رضا علیه‌السلام نقل کرده است که آن حضرت فرمود: «علینا لقاء الاصول الیکم وعلیکم التفرع» (منظرقات السرائر، ص ۵۷۵؛ وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۴۱).

۱۰۳. رسال ابوغالب زراری، ج ۱، ص ۵۱؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۳۳۷.

۱۰۴. الکافی، ج ۷، ص ۹۵. باب میراث الولد مع الابوین، ج ۳.

۱۰۵. اختیار معرفة الرجال، ج ۱، ص ۴۰۰، ش ۲۹۱.

۱۰۶. همان، ج ۱، ص ۲۸۲، ش ۲۷۳.

۱۰۷. برای نمونه رک: همان، ج ۲، ص ۲۲۴ و ۲۲۹ (ترجمه مؤمن الطاق) و ص ۵۵۴، ش ۴۹۴.

۱۰۸. همان، ج ۲، ص ۴۲۵.

متکلمان نیز به تربیت شاگردانی برای مناظرات مذهبی در نسل‌های بعد همت می‌گماشتند، چنان‌که فضل بن شاذان خود را خلف محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی می‌نامید و یونس بن عبدالرحمن را خلف هشام بن حکم برای مناظره با مخالفان می‌دانست.^{۱۰۹}

برخی از این افراد، حتی پیش از پیدایش معتزله به بحث‌های کلامی می‌پرداختند. قیس بن ماصر کوفی از متکلمان شیعه است که قبل از تکوین معتزله، به دست امام سجاد علیه السلام تربیت شده است.^{۱۱۰} بحث‌های متکلمان شیعه اختصاصی به امامت نداشته و در همه مسائل جاری بوده است؛ چنانکه سه اثر از آثار هشام بر رد ارسطو و ثنویان و اصحاب طبایع بوده است.^{۱۱۱}

متکلمان شیعی آن دوران در بنای پایه‌های اعتقادی شیعه نقش بسزایی داشتند و با مناظرات مذهبی موفق با مخالفان راه را برای تثبیت عقاید شیعی در نسل‌های بعدی فراهم کردند.

هشام بن حکم کوفی از متکلمان بنام شیعه است که بحث‌های کلامی را از امام صادق علیه السلام آموخته بود.^{۱۱۲} هشام از جوان‌ترین و در عین حال برجسته‌ترین متکلم دوران ائمه علیهم السلام بود که با آرای دقیق و مناظرات موفقیت‌آمیز خود تأثیر زیادی بر جامعه شیعی زمان خود و زمان‌های بعد بر جای نهاد؛ به طوری که هارون الرشید می‌گفت:

زبان هشام از هزار شمشیر در جان مردم کارسازتر است.^{۱۱۳}

وی از متکلمان حاذق و بویژه در مبحث امامت - که مهم‌ترین تفاوت شیعه با مخالفان است - استادی تام داشته و امام صادق علیه السلام وی را در مناظرات مربوط به امامت بر دیگران مقدم می‌کرد.^{۱۱۴} این ندیم قدرت وی را در کلام این چنین وصف می‌کند:

هشام از متکلمان شیعه است. او باب کلام در موضوع امامت را باز نمود و با نظری عمیق مذهب شیعه را جانی تازه بخشید.^{۱۱۵}

هشام بن حکم در بحث عصمت ائمه نظریات اساسی داشته و از بنیان‌گذاران این مبحث در شیعه است؛ به طوری که محمد بن ابی عمیر می‌گوید:

در طول هم‌نشینی با هشام از هیچ بحثی مانند مبحث عصمت ائمه از وی بهره نبردم.^{۱۱۶}

هشام بن حکم در مناظره خود با ضرار امام را برترین مردم در علم و عصمت و شجاعت و سخا می‌داند و معتقد است که امامت تا روز قیامت ادامه پیدا می‌کند.^{۱۱۷} پس از هشام مبحث عصمت کامل‌تر

۱۰۹. الايضاح، ص ۱۷؛ اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۸۱۸، ش ۱۰۲۵.

۱۱۰. الکافی، ج ۱، باب الاضطراب إلى الحجّة، ح ۴.

۱۱۱. رجال النجاشی، ش ۱۱۶۴.

۱۱۲. الکافی، ج ۱، باب الاضطراب إلى الحجّة، ص ۱۶۹-۱۷۳، ح ۳.

۱۱۳. الإمام جعفر الصادق علیه السلام، ص ۲۲۲.

۱۱۴. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۵۶.

۱۱۵. الفهرست این ندیم، ص ۲۲۳.

۱۱۶. علل الشرائع، ج ۱، ص ۲۰۴؛ معانی الأخبار، ص ۱۳۳.

شد و متکلمان به تفصیل از آن سخن گفتند و به بررسی ابعاد آن پرداختند.^{۱۱۸} عصمت و ویژگی امام است و به گفته شیخ مفید:

عصمت تفضلی از خدای متعال برای کسی است که می‌داند به عصمت پایبند می‌ماند، ولی عصمت مانع از قدرت بر قبیح یا اجبار بر فعل حسن نیست.^{۱۱۹}

از دیگر متکلمان بزرگ این دوران، محمد بن علی بن نعمان معروف به صاحب الطاق (به دلیل قرار داشتن دکان صراف‌ی وی در محله طاق المحامل کوفه)، و نیز مؤمن الطاق (در شیعه؛ نامی که هشام بن حکم بر وی نهاد) و شیطان الطاق (در میان سنیان) است.^{۱۲۰} وی از نوابغ روزگار خود در شعر^{۱۲۱}، و در مباحث کلامی بسیار حاضر جواب بوده و حکایات و مناظرات وی با مخالفین در نوشته‌ها محفوظ است. او نیز، مانند هشام، در مباحث امامت خبره بوده و امام صادق علیه السلام وی را به مناظرات کلامی دستور می‌داده است.^{۱۲۲}

هشام بن سالم از دیگر شاگردان و اصحاب امام صادق علیه السلام است که به جهت تخصص در علم توحید بیشتر در این موضوع به بحث و مناظره پرداخته است.^{۱۲۳} او را مؤلف کتاب‌هایی از جمله کتابی درباره معراج دانسته‌اند.^{۱۲۴} در این زمان در میان شیعیان گرایش‌های گوناگون کلامی وجود داشت و باعث درگیری‌های حدادی می‌شد که شواهد آن در کتب رجال و حدیث، بویژه رجال الکشی به وفور دیده می‌شود و از نام کتاب‌های راویان در کتب فهرست‌نگاری نیز قابل استفاده است؛ مانند کتب هشام بن حکم در رد هشام بن سالم و مؤمن الطاق.^{۱۲۵} اختلاف میان هشام بن حکم و هشام بن سالم چندان جدی بود که رؤسای شیعه مناظره‌ای میان آن دو ترتیب دادند تا اختلافانشان را حل کنند. با این همه، هشام بن سالم ستایشگر دانش هشام بن حکم بوده است.^{۱۲۶} جالب آن است که گاهی افراد یک گروه در تمامی اصول فکری جز اصل پذیرفتن امامت ائمه با رهبر و رئیس علمی خود اختلاف نظر پیدا می‌کردند، مانند ابوجعفر سکاک بغدادی که شاگرد هشام بن حکم بود، ولی به غیر از امامت در دیگر عقاید با هشام مخالفت کرد.^{۱۲۷}

۱۱۷. حلی الشرائع، ج ۱، ص ۲۰۳.

۱۱۸. الشافی فی الامامة، ج ۱، ص ۲۸۶-۳۰۰: النجاة فی القیامة، ص ۵۵-۶۳: الألفین فی امامة امیر المؤمنین علی بن اَبی طالب علیه السلام، ص ۱۳۵ و ۱۸۰ و ۳۷۹-۳۰۳.

۱۱۹. تصحیح الاعتقاد، ص ۱۲۸.

۱۲۰. رجال النجاشی، ص ۳۲۵؛ ش ۸۸۶: لسان المیزان، ج ۵، ص ۳۲۱، ش ۱۰۱۷.

۱۲۱. منابع پیشین.

۱۲۲. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۵۵.

۱۲۳. رک: همان، ج ۲، ص ۵۵۶.

۱۲۴. رک: رجال النجاشی، ص ۴۳۴.

۱۲۵. همان، ص ۴۳۳، ش ۱۱۶۴.

۱۲۶. میراث مکتوب شیعه، ص ۳۲۲.

۱۲۷. طرائف المقال، ج ۱، ص ۵۷۷.

۴. شاخه غالبان

بحث از غلو و غالبان از مباحث مهم و پر جنجالی است که همواره در میان مسلمانان و به خصوص شیعیان مطرح بوده است. جریان غلو و عقاید افراطی غلات، از یکسو برای تشیع خطرناک بود، زیرا علاوه بر آشفتگی در عقاید آنان و ایجاد اختلاف و تفرقه در بین شیعیان، شیعه را در نظر دیگران افرادی بی‌قید و بند نسبت به فروع دینی نشان می‌داد و دستاویزی برای حاکمان و متعصبان اهل سنت قرار می‌گرفت و آنان به بهانه تفکرات انحرافی غلات به سرکوبی و تحقیر و شتمات کل شیعیان می‌پرداختند. غلو در میان ادیان گذشته و نیز در همه فرق اسلامی ریشه دارد، اما این لفظ اغلب برای شیعیانی که در حق علی علیه السلام و اهل بیت ایشان غلو کردند، به کار رفته است. شیخ مفید می‌نویسد:

غلات تنها به اسلام تظاهر می‌کنند، آنان امیرالمؤمنین و ائمه علیهم السلام را به الوهیت و نبوت نسبت دادند و در برتری در دین و دنیا از حد تجاوز کردند و از راه میانه خارج شدند، آنها گمراه و کافرند و امیرالمؤمنین علیه السلام آنها را با قتل یا سوزاندن از بین برد و ائمه علیهم السلام حکم آنان را کفر و خروج از اسلام رقم زدند.^{۱۲۸}

ابن خلدون نیز غلات را از طوایف شیعه می‌داند که از حد عقل و ایمان تجاوز کردند و ائمه را که بشر هستند، به صفات خدایی وصف نمودند یا گفتند خدا در ذات بشر وارد شده و این قول به حلول است که از اعتقادات نصاری در مورد عیسی - صلوات الله علیه - بوده است.^{۱۲۹}

در میان علما درباره ضابطه تشخیص غلو و تفویض اختلافات زیادی دیده می‌شود و بسیاری از رجالیان متأخر، طعن و جرح قدما را نسبت به برخی راویان، ناشی از اختلاف دیدگاه نسبت به مباحث اعتقادی دانسته و این اتهام‌ها را ملاک عمل ندانسته‌اند.^{۱۳۰} اما در این حد اختلافی نیست که افراد یا فرقه‌هایی که به ربوبیت امامان شیعه یا حلول روح خدایی در آنان اعتقاد دارند، به طوری که به انکار ضروری دین بینجامد^{۱۳۱}، از «غلات» به شمار می‌آیند. شیخ مفیدرحمته الله اصول امامت را در سه اصل کلی خلاصه می‌کند: وجوب امامت، عصمت، و نص بر امامت.^{۱۳۲}

شاخه چهارم در میان شیعیان آن دوران^{۱۳۳}، مفهوم عام غلو است که خود شاخه‌های گوناگون داشت، اما به هر حال غلو در مقامات ائمه علیهم السلام به هر شکل آن مورد نکوهش و لعن آن بزرگواران بود و کوفه مهم‌ترین شهری بود که غلات در آن فعالیت می‌کردند. امام صادق علیه السلام درباره این افراد می‌فرماید:

سوگند به خدا، اگر به آنچه مردم کوفه درباره من می‌گویند اعتقاد داشته باشم، زمین مرا فرو خواهد گرفت، حال آنکه من بنده‌ای هستم در اختیار خدا و بر سود و زبانی توانایی ندارم.^{۱۳۴}

۱۲۸. تصحیح اعتقادات الإمامیه، ص ۱۳۱.

۱۲۹. مقدمه ابن خلدون، ص ۱۹۸.

۱۳۰. رک: الفوائد الرجالیة (بهبهانی)، ص ۳۸-۳۹؛ رجال الخاقانی، ص ۱۴۶-۱۴۸.

۱۳۱. تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۱۱۸؛ کلیات فی علم الرجال، ص ۴۱۹.

۱۳۲. الفصول المختارة، ص ۲۹۶.

۱۳۳. البته غالبان از نظر شیعه جزو شیعیان نیستند، اما از آنجا که در سیر تاریخی در درون جامعه شیعه رشد کرده و بر افکار آنان تأثیر گذارده‌اند، این شاخه را نیز در اینجا بررسی می‌کنیم.

همچنین، اخباری از این زمان دربارهٔ اختلافات میان غلات و شیعیان مورد علاقهٔ امام صادق علیه السلام وجود دارد. چهار نفر از شیعیان مورد علاقهٔ امام صادق علیه السلام عبارت بودند از: برید بن معاویه عجللی، زراره، أبو بصیر^{۱۳۵} و محمد بن مسلم، که آن حضرت این چهار نفر را با تعبیراتی چون: زنده‌کنندهٔ یاد اهل بیت علیهم السلام، حافظان دین، امینان پدرم علیه السلام و سابقین یاد می‌کرد^{۱۳۶}. و شیعیان غالبی آن دوره - که متمثل در ابوالخطاب و پیروانش بودند - از این چهار نفر نفرت داشتند، تا آنجا که جمیل بن دراج می‌گوید:

ما اصحاب أبو الخطاب را از بغض آنها نسبت به این چهار نفر می‌شناختیم.^{۱۳۷}

از غلات معروف این زمان مغیره بن سعید و بیان بن سمعان بودند که توسط امام باقر علیه السلام تکفیر شدند. علی بن محمد نوفلی گوید:

مغیره بن سعید نزد امام باقر علیه السلام آمد و گفت: تو به مردم بگو من علم غیب دارم، من هم عراق را برای پذیرش آن آماده می‌کنم. امام باقر علیه السلام به شدت او را از خود راند و بعد مطلب را با ابوهاشم بن محمد بن حنفیه در میان گذاشت.^{۱۳۸}

این نقل استعداد فراوان کوفیان را برای پذیرش مطالب جدید و غلوآمیز نشان می‌دهد. محمدبن ابی زینب (مقلاص) کوفی معروف به ابوالخطاب اُسدی^{۱۳۹} و غلات زمان امام صادق علیه السلام نیز به شدت توسط امام صادق علیه السلام لعن شده‌اند و امام می‌فرمودند:

جوانان خود را از غالیان بر حذر دارید.^{۱۴۰}

پیروان ابو الخطاب در کوفه آن قدر زیاد شدند که کشتی نقل می‌کند:

ابوالخطاب کوفه را فاسد کرد، به صورتی که آنان به سمت مغرب نماز نمی‌خوانند تا زمانی که شوق پنهان شود^{۱۴۱}. آنان معتقد بودند که در هر زمانی باید دو پیامبر باشد که یکی ناطق و دیگری صامت است؛ مثلاً محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسول ناطق و علی علیه السلام رسول صامت بود.^{۱۴۲}

ظهور این فرقه در اواخر حکومت بنی‌امیه و اوایل حکومت بنی‌عباس بود که از هر سو قیام‌ها و نهضت‌هایی علیه حکومت صورت می‌گرفت و حکمرانان هنوز کاملاً بر اوضاع مسلط نبودند. ابوالخطاب در این هنگام با مطرح کردن ائمهٔ اهل بیت علیهم السلام و غلو دربارهٔ آنان و ادعای وصایت و نبوت خود سعی در جذب نیرو [شاید برای قیام] کرد و با رواج بی‌بند و باری و فساد و اباحه و مجاز شمردن شهوات توانست

۱۳۳. «والله لو أقررت بما يقول فن أهل الكوفة لأخذتني الارض وما أنا إلا عبد مملوك لا أقدر على شيء صر ولا نفع.» (اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۹۰، ش ۵۲۸).

۱۳۵. در برخی نقل‌ها به جای ابو بصیر، ابو جعفر احوال آمده است (همان، ج ۱، ش ۲۱۵؛ ج ۲، ش ۴۲۶).

۱۳۶. همان، ج ۱، ش ۲۱۷، ۲۱۹، ۲۲۰.

۱۳۷. همان، ج ۱، ص ۳۳۹، ش ۲۲۰.

۱۳۸. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۱۲۱.

۱۳۹. رجال الطوسی، ص ۳۹۶، ش ۴۳۲۱.

۱۴۰. امالی الطوسی، ص ۶۵۰.

۱۴۱. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۵۸۲.

۱۴۲. الفرق بین الفرق، ص ۲۲۳.

عده زیادی از فاسدان آن زمان کوفه را پیرامون خود جمع کند. وی در کناسه کوفه خیمه‌ای برپا کرد و اصحاب خود را به عبادت امام صادق علیه السلام فرا خواند.^{۱۳۳}

اما سرانجام نتوانست کاری از پیش ببرد و خود و هفتاد تن از یارانش در حالی که مسجد کوفه را پناهگاه خود قرار داده بودند به دست عیسی بن موسی بن علی بن عبدالله بن عباس، فرماندار کوفه از طرف منصور، (در سال ۱۳۸ ق) قتل عام شدند. و به قولی، ابوالخطاب را در کناسه کوفه به دار کشیدند.^{۱۳۴} از این ماجرا فقط یک نفر جان سالم به در برد و آن ابوسلمه سالم بن مکرم جَمّال، معروف به ابوخدیجه، است که قاتلان او را جزو مردگان پنداشتند و وی شب هنگام در حالی که جراحات سختی برداشته بود که فرار کرد و سپس توبه نمود.^{۱۳۵} همچنین در برخی نوشته‌ها از ارتباط نزدیک فرقه خطابیّه با اسماعیلیه سخن رفته و حتی گفته شده است که اسماعیلیه خالصه همان خطابیّه هستند و ابوالخطاب یکی از دست اندرکاران اصلی در تشکیل فرقه اسماعیلیه و از رهبران آنان است.^{۱۳۶}

۵. مفوضه

مسأله مهم دیگری که در این زمان وجود داشت، مسأله تفویض امور به ائمه علیهم السلام بود که از زمان مفضل بن عمر جعفی (زنده پیش از ۱۸۳ ق) مطرح شد. دانشمندان رجالی شیعه درباره مفضل دیدگاه‌های متفاوتی دارند: از رجالیان متقدم شیعه، نجاشی و ابن‌غضائری او را فردی ضعیف و غیرقابل اعتماد دانسته‌اند. نجاشی او را «فاسد المذهب و مضطرب الروایة» خوانده است و می‌نویسد:

گفته‌اند که از خطابیّه بود.^{۱۳۷}

ابن‌غضائری معتقد است که مفضل بن عمر «مرتفع القول و خطابی» است و غالیان در احادیث وی دست برده‌اند و جایز نیست که حدیث او نوشته شود.^{۱۳۸} کثی روایاتی در ذم و روایاتی نیز در مدح وی نقل کرده است و معتقد بوده است که مفضل ابتدا مستقیم الامر بود و سپس خطابی شد.^{۱۳۹} شیخ طوسی در دو کتاب *الفهرست*^{۱۴۰} و *رجال خود مدح و ذمی برای وی* عنوان نکرده است. رجالیان سده‌های میانی نیز، همچون ابن شهر آشوب^{۱۴۱}، و ابن داود^{۱۴۲} بر سخنان رجالیون متقدم چیزی نیفزوده‌اند. البته علامه حلی^{۱۴۳} نام وی را در قسم دوم کتاب خود آورده و می‌نویسد: روایات بر ذم او

۱۳۳. همان، ص ۲۲۳. شهرستانی این مطلب را به عمیر بن بیان عجلی نسبت داده است: (الملل و النحل، ج ۱، ص ۱۸۰).

۱۳۴. الفرق بین الفرق، ص ۲۲۴

۱۳۵. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۴۱

۱۳۶. المقالات و الفرق، ص ۸۱

۱۳۷. رجال النجاشی، ص ۴۱۶، ش ۱۱۱۲.

۱۳۸. رجال ابن‌غضائری، ص ۸۷، ش ۱۱۷.

۱۳۹. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۱۴، ش ۵۸۵

۱۴۰. همان، ص ۲۵۱، ش ۲۵۸.

۱۴۱. معالم العلماء، ص ۱۵۹، ش ۸۳۶

۱۴۲. رجال ابن داود، ص ۲۰۸، ش ۵۱۲.

۱۴۳. خلاصة الأنوال، ص ۴۰۷.

دلالت دارد. در مقابل، رجالیان متأخر شیعه از مفضل حمایت کرده و روایات وی را تلقی به قبول کرده‌اند. علامه شوشتری، و مرحوم خویی^{۱۵۴} مفضل را از یاران خاص امام صادق^ع و در زمره شیوخ یاران امام صادق^ع و از محبان و ثقات و از بزرگان فقها می‌دانند. مرحوم خویی با استناد به این سخن شیخ طوسی ذیل روایتی در *تهذیب الأحکام*: «این خبر را تنها محمد بن سنان از مفضل بن عمر نقل کرده، و محمد بن سنان مورد طعن اصحاب و جدا ضعیف است^{۱۵۴}»، نتیجه گرفته است که:

سخن شیخ در اعتمادش بر مفضل بن عمر صراحت دارد و طعنی بر او وارد نیست.^{۱۵۵}

مرحوم شوشتری نیز از این جمله چنین بهره‌ای گرفته است.^{۱۵۶}

آیه‌الله خویی به شمار آمدن مفضل از خواص اصحاب امام صادق^ع توسط ابن شهر آشوب در کتاب *المناقب* را دلیل دیگری بر این امر ذکر می‌کند.^{۱۵۷} ایشان در ادامه روایات مدح (یک روایت از شیخ مفید و بقیه از کشی) و در ادامه روایات ذمّ مفضل را نقل کرده است و نتیجه می‌گیرد:

از آنچه ذکر کردیم، می‌توان دریافت که نسبت تفویض و خطابه به مفضل بن عمر ثابت نیست، زیرا نسبت کتاب ابن‌غضائری به مؤلف اثبات نشده است، و ظاهر کلام کشی که گفته است: «مفضل بر خط مستقیم بود و سپس خطابی شد»، شاهدهی ندارد. سخن نجاشی نیز که با لفظ «قیل» از آن خبر داده، مؤید نظر ماست؛ زیرا نشان از عدم رضایت نجاشی بر این امر دارد. اما روایات وارد در ذم وی ضعیف‌السند و غیرقابل اعتماد است، به جز سه روایت که سند صحیح دارد و علم آن نزد اهل آن است، و با روایات فراوان و متضافی که نزدیک به ادعای علم إجمالي به صدور از معصومین هستند، مقابله نمی‌کنند... در بزرگی مفضل همین بس که امام صادق^ع او را به روایت کتاب معروف به توحید مفضل اختصاص داد.^{۱۵۸}

مرحوم خویی عبارت «مضطرب الروایة» را بر فرض صحت، دلیلی بر عدم وثاقت نمی‌داند و نسبت مصنفات فاسد منتسب به مفضل را نیز نمی‌پذیرد.^{۱۵۹} او در اینجا، سخن شیخ مفید را بر قول نجاشی مقدم می‌دارد، ولی در یکی از آثار فقهی خود در بررسی سندی که مفضل بن عمر در آن واقع شده، با توجه به این که نجاشی را اضبط از مفید معرفی می‌کند، به روایت مفضل اعتماد نکرده است.^{۱۶۰}

اما به هر حال، توثیق یا عدم توثیق مفضل، یا صحت انتساب مفوضه به وی، چندان بر اصل بحث - که عبارت است از وجود فرقه‌ای با عقاید مذکور - تأثیری ندارد و شواهد متعدد تاریخی بر صحت این امر قابل انکار نیست. اکثر روایاتی که از مفضل روایت شده، یا از طریق محمدبن سنان زاهری (م ۲۲۰ق)، شاگرد معروف وی، که توسط فضل‌بن شاذان و ابن عقده و شیخ مفید و نجاشی و ابن‌غضائری و شیخ

۱۵۴. تهذیب الأحکام، ج ۷، باب المهور والاجور، ح ۴۶۴.

۱۵۵. معجم الرجال، ج ۱۹، ص ۳۱۹.

۱۵۶. قاموس الرجال، ج ۱۰، ص ۲۱۴.

۱۵۷. معالم العلماء، ج ۱۳۷۶، ص ۳، ص ۴۰۰.

۱۵۸. معجم الرجال، ج ۱۹، ص ۳۲۸ - ۳۲۹.

۱۵۹. همان، ص ۳۲۰.

۱۶۰. رک: دآوری در باب تعارض آرای نجاشی و دیگر رجال‌شناسان متقدم شیعه، ص ۲۲۱.

طوسی تضعیف شده و راهی برای توثیق وی نیست^{۱۶۱}، و یا توسط محمدبن کثیر ثقفی، شاگرد دیگر مفضل^{۱۶۲} است. به عقیده برخی محققان این جریان پیوند دو نظریه غالی‌گرا از غلات کیسانی در اوایل قرن دوم بوده است و بنیان‌گذار این تفکر در اصل أبو الخطاب أسدی (ت ۱۳۸ق)، رئیس خطابه است که این جریان فکری توسط مفضل بن عمر به صورت مفوضه درآمد.^{۱۶۳}

اصطلاح غلات در کتب رجال و روایی برای مفوضه نیز به کار رفته است، اما این گروه همچنان در داخل مذهب تشیع باقی ماندند و به اصطلاح غلات درون گروهی بودند. آنان در تعبیرات رجالی با الفاظی چون «اهل الارتفاع فی مذهبه»، «فی حدیثه ارتفاع»، «مرتفع القول» یا «فیه غلو و ترفع» ممتاز شده‌اند. این تعبیرات نشان از بلندپروازی و تندروی در مقام ائمه علیهم‌السلام دارد، ولی به مرحله الوهیت برای ائمه علیهم‌السلام نرسیده‌اند. گاه، به صراحت، غلات از مفوضه تمییز داده شده و در کنار هم به کار رفته‌اند: در روایتی آمده است:

العلاة کفار و المفوضه مشرکون.^{۱۶۴}

شیخ مفید نیز در *اوائل المقالات* در بحث عدم علم امام بر غیب می‌نویسد:

همه امامیه، جز تعداد اندکی، همچون مفوضه و غالیانی که به راه آنان رفتند، در این قول با من هم‌نوا هستند.^{۱۶۵}

که موضع درون گروهی بودن مفوضه را در برابر جدایی کامل غلات نشان می‌دهد. مهم‌ترین دیدگاه منسوب به مفوضه «تفویض» است. علامه مجلسی چندین معنا درباره تفویض عنوان کرده است^{۱۶۶} که می‌توان همه این معانی را در دو قسم جای داد: یکی تفویض امر خلق و رزق، و دوم تفویض امر دین و سیاست و هر یک از این دو، خود به دو قسم تفویض مطلق و مقید تقسیم می‌شود. به طور خلاصه، خالق و صانع و شارع اساسی همه امور خدای متعال است و آیات قرآن فراوان به این امر اشاره دارند و ائمه علیهم‌السلام خود را از تفویض بدین معنا مبرا دانسته‌اند.^{۱۶۷}

اما تفویض، به معنای مقید، بدین معناست که ائمه علیهم‌السلام چیزی از خداوند متعال نخواهند و خداوند در اجابت آنان، امری را برای آنان محقق نماید. این موضوع در پاسخ ولی عصر عجلت‌الله به اختلاف شیعیان مورد تأیید قرار گرفت که خداوند خالق اجسام و مقسم روزی‌هاست، اما ائمه علیهم‌السلام از خدا می‌خواهند و اوست که می‌آفریند و روزی می‌دهد، تا آنها را اجابت کند و حق آنها را بزرگ بشمارد.^{۱۶۸}

۱۶۱. معجم الرجال، ج ۱۷، ص ۱۶۹.

۱۶۲. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۱۲ ش ۵۸۳.

۱۶۳. مکتب در فریاد تکامل، ص ۳۷ - ۳۸.

۱۶۴. صیون اخبار الرضا علیه‌السلام، ج ۱، ص ۲۱۶.

۱۶۵. «وعلى قولی هنا جماعة أهل الإمامة إلا من شذ عنهم من المفوضه و من انتمی إليهم من العلاة»: (اوائل المقالات، ص ۶۷).

۱۶۶. بحارالانوار، ج ۲۵، ص ۳۴۷ - ۳۵۰.

۱۶۷. شبهة الغلو عند الشيعة، ص ۱۶۳.

۱۶۸. الغيبة (طوسی)، ۱۴۱۱، ص ۲۹۴.

در قضیه‌ای دیگر آن حضرت علیه السلام مفوضه را کذاب خواندند و فرمودند:

قلب‌های ما ظرف‌هایی برای مشیت خداست، اگر او بخواهد، ما نیز می‌خواهیم.^{۱۶۹}

یعنی اراده ما تابع اراده الهی است و اگر در امور نیز تصرفی انجام دهیم، به اذن و اراده اوست. بنابراین، معجزات و کرامات ائمه علیهم السلام نیز بدین شکل قابل توجیه است که این امور به اذن خداست؛ چنان‌که عیسی علیه السلام به اذن الهی کور را بینا می‌کرد و مردگان را زنده می‌کرد. در روایتی از ابوبصیر، امام باقر علیه السلام در پاسخ وی در مورد توانایی امام به زنده کردن مردگان و شفای نابینایان، فرمودند:

بله، اما به اذن خدای متعال و در همین داستان چشمان نابینای ابو بصیر را شفا دادند که به درخواست خود وی به حالت اول بازگشت.^{۱۷۰}

اما آنچه مفوضه می‌گفتند، فراتر از این روایات بود. مفوضه بر این باور بودند که پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام تمام کارهایی را که باید خدا انجام دهد، انجام می‌دهند؛ با این تفاوت که قدرت خدا اصلی است و قدرت آنها تبعی^{۱۷۱}. آنان می‌گفتند رزق مردم و امور آسمان و زمین به دست ائمه علیهم السلام است.^{۱۷۲} تفویض بدین معنا؛ یعنی بسته دانستن دست قدرت الهی در امور تکوینی، مورد تأیید شیعیان نیست و این عقاید کفر محسوب می‌شود.^{۱۷۳} امام رضا علیه السلام در روایتی مشهور از کسانی که برای ائمه علیهم السلام مقامی که حق آنان نیست، ادعا کند، بیزاری جسته و خلق و رزق و عبودیت را مخصوص خدای متعال دانستند.^{۱۷۴}

اختلافات فرقه‌ای در کوفه و انتقال مکتب حدیثی شیعه به دیگر شهرها

با تلاش‌های فراوان صادقین علیهم السلام تعداد شیعیان از جهت کمی و کیفی رو به فزونی نهاد. پراکندگی جغرافیایی مناطق شیعی نیز از کوفه به قم، طبرستان، خراسان، بغداد - که مرکز حکومت و تازه تأسیس بود، مصر، یمن و ... گسترش پیدا کرد. از زمان امام صادق علیه السلام گستردگی جغرافیایی مناطق شیعه‌نشین و افزون شدن تعداد شیعیان موجب تشکیل سازمان و گروهی به نام «وکالت»^{۱۷۵} گردید که تشکیلاتی منسجم و منضبط داشت و امور مالی منصب امامت را سامان می‌داد.^{۱۷۶}

کوفه، اما در این زمان، درگیر اختلافات فرقه‌ای فراوان شد. پس از شهادت امام صادق علیه السلام در میان شیعیان اختلافاتی پیش آمد و آنان در تعیین امام بعدی دچار سرگردانی شدند. پس از شهادت امام کاظم علیه السلام این اختلاف بیشتر شد. اغلب این فرقه‌ها در کوفه پدید می‌آمدند و ائمه علیهم السلام را در حل اختلافات دچار مشکلات فراوان می‌نمود. گزارش‌هایی از مخالفت و سرزنش‌های امام جواد علیه السلام درباره غالیان این

۱۶۹. دلائل الامامة، ص ۱۵۰۶: الهدایة الکبری، ص ۳۵۹: الغیبة (طوسی)، ص ۲۴۷.

۱۷۰. بصائر الدرجات، ص ۲۸۹.

۱۷۱. طرائف المقال، ج ۲، ص ۲۵۸.

۱۷۲. اختیار معرفة الرجال، ج ۲، ص ۶۱۵ - ۶۱۷ ش ۵۸۷ و ۵۸۸.

۱۷۳. الاعتقادات فی دین الإمامیة، ص ۹۷.

۱۷۴. همان، ص ۱۰۰.

۱۷۵. الغیبة (طوسی)، ص ۳۴۶-۳۵۳.

۱۷۶. تهذیب المقال، ج ۱، ص ۱۳۲.

دوره، از جمله جعفر بن واقد و هاشم بن ابی هاشم وجود دارد.^{۱۷۳} حتی در روایتی آن حضرت به اسحاق انباری دستور کشتن دو تن از غلات به نام‌های ابوالسمه‌ری و ابن ابی‌زرقاء را صادر فرمود.^{۱۷۴} در زمان امام هادی و امام عسکری علیهما السلام نیز غالیان فعالیت داشتند و آن دو امام بزرگوار در ادامه فعالیت‌های ائمه پیشین با غالیان درگیر شدند. از مراکز فعالیت غلات این زمان، اطلاعات چندانی در دست نیست، ولی از بررسی القاب این افراد می‌توان دریافت که هم‌زمان با گسترش تشیع در ایران، و بویژه شهر قم و پدید آمدن محدثان بزرگ شیعی در این شهر، غالیانی نیز در آنجا ظهور کردند و همواره میان محدثان بزرگی همچون احمد بن محمد بن عیسی اشعری و غلات این شهر درگیری وجود داشت.

در اواخر این دوران و پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام، کوفه مرکز تجمع گرایش‌های مختلف از همه نوع بود. بسیاری از شیعیان در کوفه و دیگر مناطق عراق سردرگم شده بودند و نمی‌دانستند چه باید کرد. سعد بن عبدالله اشعری پس از ذکر پانزده دسته در شیعه، پس از وفات امام حسن عسکری علیه السلام، درباره فرقه پانزدهم می‌نویسد:

این فرقه گفتند: ما نمی‌دانیم در این باره چه بگوییم و امر بر ما مشتبه شده است و نمی‌دانیم حسن بن علی علیه السلام فرزندی دارد یا نه؟ یا امامت از آن جعفر است یا محمد؟^{۱۷۵}

بسیاری از این افراد به سایر فرق شیعی و غیر شیعی پیوستند و گروه بزرگی جعفر کذاب را به عنوان امام به رسمیت می‌شناختند.^{۱۷۶} به گفته نوبختی یکی از متکلمان کوفه به نام «علی الطاحن» از فرقه طرفدار جعفر بن علی حمایت کرد و خواهر فارس بن حاتم قزوینی نیز او را در این امر یاری داد.^{۱۷۷} «جعفریه» سرسخت‌ترین مخالفان امامیه بوده و در میان شیعیان نیز هوادارانی داشتند، نمونه آنها علی الطاحن و نیز علی بن حسن بن فضال است که از فطحی‌مذهبان بود و در ادامه به امامت جعفر معتقد شد.^{۱۷۸}

در این هنگام، مدرسه حدیثی کوفه رو به زوال نهاده و بسیاری از محدثان مشهور آن به قم و بغداد منتقل شده بودند، و به تدریج، مکاتب حدیثی قم و بغداد نیز یا به عرصه وجود گذارد و شیعیان این مناطق در کنار شیعیان کوفه به نقل حدیث و تفقه در روایات پرداختند.

کتابنامه

- *أصل الشيعة وأصولها*، كاشف الطماء (م ۱۳۷۳ ق)، به کوشش: علاء آل جعفر، مؤسسة الامام علی علیه السلام.
 - *الإحتجاج*، احمد بن علی طبرسی (م ۵۴۸ق)، به کوشش: سید محمدباقر خراسان، النجف الأشرف: دارالنعمان للطباعة و النشر، ۱۳۸۶ق/ ۱۹۶۶م.

۱۷۷. *اختیار معرفة الرجال*، ج ۲، ص ۸۱۱ ش ۱۰۱۲.

۱۷۸. همان، ج ۲، ص ۸۱۱ ش ۱۰۱۳.

۱۷۹. *المقالات والفرق*، ص ۱۱۵.

۱۸۰. *کمال الدین وتمام النعمة*، ص ۵۵.

۱۸۱. *خاندان نوبختی*، ص ۹۹.

۱۸۲. *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم السلام*، ص ۵۷۳.

- الأخبار الطوال، ابن قتیبه دینوری (م ۲۸۲ق)، به کوشش: عبدالمنعم عامر، الدكتور جمال الدین الشیال، اول، داراحیاء الکتب العربی - عیسی البابی الحلبي و ...، منشورات شریف الرضی، ۱۹۶۰.
- الإختصاص، (المنسوب إلى) الشیخ المفید (م ۴۱۳ق)، به کوشش: علی أكبر الغفاری، السید محمود الزرنندی، دوم، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م.
- الإرشاد، محمدبن محمدبن نعمان مفید (م ۴۱۳ق)، به کوشش: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، دوم، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م.
- الإعتقادات فی دین الإمامیة، محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه (م ۳۸۱ق)، به کوشش: عصام عبدالسید، دوم، بیروت: دارالمفید للطباعة، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م.
- الالفین فی إمامة أمير المؤمنين علی بن أبی طالب علیه السلام، حسن بن یوسف حلّی (م ۷۲۶ق)، الکویت: مكتبة الألفین، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵م.
- الأم، شافعی (م ۲۰۴ق)، دوم، دارالفکر، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
- الأمالی، محمدبن حسن طوسی (م ۴۶۰ق)، به کوشش: قسم الدراسات الإسلامية - مؤسسة البعثة، اول، قم: دارالثقافة للطباعة و النشر و التوزيع، ۱۴۱۴.
- الإمام الصادق علیه السلام و المذاهب الاریمة، حیدر أسد (۱۹۱۱ / ۱۹۸۸م)، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۹۰ق / ۱۹۶۹م.
- الإمام جعفر الصادق علیه السلام، عبدالحلیم جندی، به کوشش: محمد توفیق عویضة، القاهرة: المجلس الأعلى للشتون الإسلامية - چاپخانه مطابع الأهرام التجارية، ۱۳۹۷ق / ۱۹۷۷م.
- الايضاح، فضل بن شاذان (م ۲۶۰ق)، به کوشش: سید جلال الدین حسینی ارموی، مؤسسة انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۶۳ش.
- أنساب الأشراف، بلاذری (م ۲۷۹ق)، به کوشش: شیخ محمدباقر محمودی، اول، بیروت: مؤسسة الأعلمی، ۱۳۹۴ق.
- أوائل المقالات، محمدبن محمدبن نعمان مفید (م ۴۱۳ق)، به کوشش: إبراهيم أنصاری، دوم، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م.
- بحار الأنوار، محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۱ق)، دوم، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
- بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار (م ۲۹۰ق)، به کوشش: حاج میرزا حسن کوجه باغی، طهران: منشورات الأعلمی، چاپخانه مطبعة الأحمدي، ۱۴۰۴ق / ۱۳۶۲ش.
- بلاغات النساء، ابن طیفور (م ۳۸۰ق)، قم المقدسة: مكتبة بصيرتي.
- تاج العروس، زبیدی (م ۱۲۰۵ق)، به کوشش: علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۴م.
- تاریخ آل زرار، أبو غالب زراری (م ۳۶۸ق)، به کوشش: موحد ابطحی اصفهانی، مطبعة ربانی، ۱۳۹۹.
- تاریخ ابن خلدون، ابن خلدون (م ۸۰۸ق)، بیروت: داراحیاء التراث العربی (بی تا).

- تاریخ المذاهب الإسلامیة فی السیاسة و المقائد و تاریخ المذاهب الفقهیة، محمد ابو زهره، القاہرہ: دارالفکر العربی.
- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی (م ۴۶۳ق)، به کوشش: مصطفی عبدالقادر عطا، اول، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۷م.
- تاریخ تشیع در ایران (از آغاز تا قرن هفتم هجری)، رسول جعفریان (معاصر)، چاپ پنجم، چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، تابستان ۱۳۷۷ش.
- تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر (م ۵۷۱ق)، به کوشش: علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵.
- تاریخ المیقوبی، أحمد بن أبی یعقوب یعقوبی (م ۲۸۴ق)، بیروت: دارصادر - قم: مؤسسہ نشر فرهنگ اهل بیت علیہ السلام.
- تحریر الوسیلہ، روح الله موسوی خمینی (م ۱۴۰۹ق)، قم: دارالکتب العلمیة، اسماعیلیان (بی تا).
- تذکرہ الحفاظ، ذہبی (م ۷۴۸ق)، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- تصحیح اعتقادات الإمامیة، محمد بن محمد بن نعمان مفید (م ۴۱۳ق)، به کوشش: حسین درگاہی، دوم، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق / ۱۹۹۳م.
- تفسیر مجمع البیان، امین الاسلام فضل بن حسن طبرسی (م ۵۴۸ق)، به کوشش: لجنة من العلماء و المحققین، اول، بیروت: مؤسسۃ الأعلمی، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵م.
- تنزیہ الأنبیاء، سید مرتضی علی بن الحسین الموسوی (م ۴۳۶ق)، دوم، دارالأضواء، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م.
- تہذیب الأحکام، محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق)، به کوشش: سیدحسن موسوی خراسان، دار سوم، طهران: کتب الإسلامیة - چاپخانہ خورشید، ۱۳۶۴ش.
- تہذیب الکمال، مزنی (م ۷۴۲ق)، به کوشش: دکتر بشار عواد معروف، بیروت: مؤسسۃ الرسالۃ، ۱۴۰۶ق / ۱۹۸۵م.
- تہذیب المقال فی تنقیح کتاب الرجال للنجاحشی، موحد ابطحی، اول، النجف: ۱۳۸۹ق - دوم، قم: ۱۴۱۷ق.
- ثواب الأعمال، محمد بن علی بن الحسین ابن بابویہ (م ۳۸۱ق)، به کوشش: سیدحسن خراسان، دوم، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۳۶۸ش.
- جامع البیان، ابن جریر طبری (م ۳۱۰ق)، تقدیم: الشیخ خلیل المیس، ضبط و توثیق و تخریج: صدقی جمیل العطار، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۵م.
- الجرح والتعديل، رازی (م ۳۲۷ق)، اول، بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپخانہ مطبعہ مجلس دائرۃ المعارف العثمانیة - اول، بحیدر آباد الدکن: ۱۳۷۱ق / ۱۹۵۲م.
- حصر الاجتهاد، آقابزرگ طهرانی (م ۱۳۸۹ق)، به کوشش: محمدعلی الانصاری، قم: مطبعۃ الخیام، ۱۴۰۱ق.

- حیات فکری و سیاسی امامان شیعه علیهم‌السلام رسول جعفریان (معاصر)، چاپ پنجم، قم: انتشارات انصاریان، بهار ۱۳۸۱.
- خاندان نوبختی، عباس اقبال آشتیانی، (معاصر)، کتابخانه طهوری، ۱۳۵۷.
- خلاصة الأقوال، حسن بن یوسف حلی (م ۷۲۶ق)، به کوشش: شیخ جواد قیومی، اول، مؤسسه نشر الفقه، چاپخانه مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷.
- الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة، سیدعلی خان (م ۱۱۲۰ق)، دوم، قم: منشورات مکتبه بصیرتی، ۱۳۹۷.
- دلائل الامامة، محمدبن جریر بن رستم طبری (الشیعی) (م ق ۴ق)، به کوشش: قسم الدراسات الإسلامیة، اول، قم: مؤسسه البعثة، ۱۴۱۳.
- رجال ابن الغضائری، احمد بن حسین ابن غضائری، به کوشش: سید محمدرضا جلالی حسینی، اول، قم: دارالحديث، ۱۴۲۲ق / ۱۳۸۰ش.
- رجال ابن داری، ابن داوود حلی (م ۷۳۰ق)، به کوشش: سید محمدرضا جلالی حسینی، اول، قم: منشورات مطبعة الحیدریة، قم: منشورات الرضی، ۱۳۹۲ق / ۱۹۷۲م.
- رجال الخاقانی، علی خاقانی (م ۱۳۳۴ق)، سید محمدرضا جلالی حسینی، اول، قم: مرکز نشر مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۴.
- رجال الطوسی، محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۰ق)، به کوشش: جواد قیومی اصفهانی، چاپ اول، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۵.
- روضة الواعظین، فتال نیشابوری (م ۵۰۸ق)، مقدمه: سید محمدمهدی خراسان، قم: منشورات الرضی، (بی تا).
- السنن الکبری، بیهقی، ابوبکر احمدبن الحسین بن علی (م ۴۵۸ق)، دارالفکر.
- سنت و بدعت در اذان از دیدگاه روایات و فقه اهل تسنن، سید محمدرضا یزدی مدرسی.
- سنن ابن ماجه، ابن ماجه قزوینی (م ۲۷۳ق)، به کوشش: محمد فؤاد عبدالباقی، دارالفکر (بی تا).
- سنن النسائی، نسائی (م ۳۰۳ق)، اول، بیروت: دارالفکر، ۱۳۴۸ق / ۱۹۳۰م.
- سیر اعلام النبلاء، ذهبی (م ۷۴۸ق)، به کوشش: شعیب الأرنؤوط، حسین الأسد، الطبعة نهم، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ق / ۱۹۹۳م.
- الشافی فی الامامة، سید مرتضی علی بن الحسین الموسوی (م ۴۳۶ق)، دوم، قم: مؤسسه إسماعیلیان، ۱۴۱۰.
- شبهة الغلو عند الشیعة، عبدالرسول غفار، دارالرسول الاکرم، اول، بیروت: دارالمحجة، ۱۴۱۵ق.
- شرح نهج البلاغه، ابن أبی الحدید (م ۶۵۶ق)، به کوشش: محمد أبو الفضل إبراهیم، اول، داراحیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸ق / ۱۹۵۹م.
- الشیعة فی التاريخ، عبدالرسول موسوی (معاصر)، اول، مکتبه مدبولی، ۲۰۰۲م.

- الشیعة فی المیزان، محمدجواد مغنیه (م ۱۴۰۰ق)، چهارم، بیروت: دارالتعارف، ۱۳۹۹ق/ ۱۹۷۹م.
- صحیح مسلم، مسلم نیشابوری (م ۲۶۱ق)، بیروت: دارالفکر (بی تا).
- الصوارم المهرقة فی جواب الصواعق المحرقة، سید قاضی نورالله تستری (م ۱۰۱۹ق)، به کوشش: سید جلال الدین ارموی، تهران: چاپخانه نهضت، ۱۳۶۷.
- ضحی الاسلام، احمد امین مصری، اول: مطبعة الاعتماد، ۱۳۵۱ق/ ۱۹۳۳.
- ضعفاء العقلی، عقیلی (م ۳۲۲ق)، به کوشش: دکتر عبدالمعطی أمین قلجی، دوم، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸.
- الطبقات الکبری، محمد بن سعد ابن سعد (م ۲۳۰ق)، بیروت: دار صادر (بی تا).
- طرائف المقال، علی بروجردی، (م ۱۳۱۳ق)، به کوشش: سیدمهدی رجائی، اول، قم: مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، چاپخانه بهمن، ۱۴۱۰.
- علل الشرائع، محمدبن علی بن الحسین ابن بابویه (م ۳۸۱ق)، به کوشش: سید محمدصادق بحر العلوم، النجف الأشرف: منشورات المکتبة الحیدریة و مطبعتها، ۱۳۸۵ق/ ۱۹۶۶م.
- علم الإمام، محمدحسین مظفر (م ۱۳۸۱ق)، دوم، بیروت: دارالزهراء، ۱۴۰۲ق/ ۱۹۸۲م.
- علوم حدیث «داوری در باب تعارض آرای نجاشی و دیگر رجال شناسان متقدم شیعه»، دیاری بیدگلی، ۱۳۸۴، ش ۳۵ و ۳۶.
- عیون أخبار الرضا علیه السلام، محمدبن علی بن الحسین ابن بابویه (م ۳۸۱ق)، به کوشش: شیخ حسین الأعلمی، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴م.
- الفارات، إبراهیم بن محمد ثقفی (م ۲۸۳ق)، به کوشش: سید جلال الدین حسینی ارموی، طبع علی طریقه أوفست فی مطابع بهمن.
- الغدير، امینی (م ۱۳۹۲ق)، به کوشش: الحاج حسن ایرانی - چهارم، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۳۹۷ق/ ۱۹۷۷م.
- الغيبة، محمدبن إبراهیم نعمانی (م ۳۸۰ق)، به کوشش: فارس حسون کریم، اول، قم: أنوار الهدی، ۱۴۲۲.
- الغيبة، محمدبن حسن طوسی (م ۴۶۰ق)، به کوشش: الشیخ عبدالله الطهرانی، الشیخ علی أحمد ناصح، اول، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية - چاپخانه بهمن، ۱۴۱۱.
- فتح الباری، ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق)، دوم، بیروت: دارالمعرفة.
- فرائد الأصول، مرتضی انصاری، (م ۱۲۸۱ق)، به کوشش: لجنة، تحقیق: تراث الشیخ الأعظم، اول، قم: مجمع الفكر الإسلامی، چاپخانه باقری، ۱۴۱۹.
- فرحة القرى، سیدبن طاووس رضی الدین علی بن موسی (م ۶۶۴ق)، به کوشش: السید تحسین آل شیبیب الموسوی، اول، مرکز الغدير للدراسات الإسلامية، ۱۴۱۹ق/ ۱۹۹۸م.

- الفرق بين الفرق، عبدالقاهر بن طاهر بغدادی (م ۴۲۹ق)، به کوشش: محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت: المكتبة العصرية، ۱۴۱۱ق، ۱۹۹۰م.
- الفصول المختارة، محمدبن محمدبن نعمان مفید (م ۴۱۳ق)، به کوشش: سید میرعلی شریفی، دوم، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۳م.
- الفصول المهمة فی أصول الأئمة، محمدبن الحسن حر عاملی (م ۱۱۰۴ق)، به کوشش: قائینی، اول، قم: مؤسسة معارف اسلامی امام رضا علیه السلام، ۱۳۷۶ش.
- الفكر الشيعي المبكر تعاليم الإمام محمد الباقر، رزینة ر. لالانی (معاصر)، اول، الطبعة العربية، دارالساقی بالاشتراك مع معهد الدراسات الاسلامية، ۲۰۰۴م.
- الفوائد الرجالية، بحر العلوم (م ۱۲۱۲ق)، به کوشش: محمدصادق بحر العلوم، حسین بحر العلوم، اول، طهران: مكتبة الصادق، چاپخانه آفتاب، ۱۳۶۳ش.
- الفوائد الرجالية، محمدباقر وحید بهبهانی (م ۱۲۰۵ق)، (بی جا).
- الفهرست، محمدبن حسن طوسی (م ۴۶۰ق)، به کوشش: جواد قیومی، اول، مؤسسة نشر الفقاهة، چاپخانه مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۷.
- فهرست ابن‌الندیم، ابن‌نذیم بغدادی (م ۴۳۸ق)، به کوشش: رضا تجدد (بی تا).
- فهرست اسماء مصنفی الشيعة المشتهر برجال النجاشی، احمد بن علی نجاشی، به کوشش: سیدموسی شبیری زنجانی، پنجم، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۶.
- قاموس الرجال، محمد تقی تستری (معاصر)، اول، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۹.
- كامل الزيارات، جعفر بن محمد ابن قولويه (م ۳۶۷ق)، به کوشش: جواد قیومی، اول، مؤسسة نشر الفقاهة، چاپخانه مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۷ق.
- كامل الزيارات، جعفر بن محمد ابن قولويه (م ۳۶۷ق)، به کوشش: جواد قیومی، اول، مؤسسة نشر الفقاهة، چاپخانه: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۷.
- الكافي، محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹ق)، به کوشش: علی‌اکبر غفاری، پنجم، طهران: دارالکتب الإسلامية - چاپخانه حیدری، ۱۳۶۳ش.
- الكامل فی ضعفاء الرجال، ابن‌عدی (م ۳۶۵ق)، به کوشش: یحیی مختار غزاوی، سوم، بیروت: دارالفکر، محرم ۱۴۰۹ق/ ۱۹۸۸م.
- كتاب المجروحین، ابن‌حبان بُستی (م ۳۵۴ق)، به کوشش: محمود إبراهيم زايد، مكة المكرمة: توزيع، دارالباز - عباس أحمدالباز، (بی تا).
- كتاب سليم بن قيس، سليم بن قيس (م ق ۱)، تحقيق: محمدباقر أنصاري زنجاني (بی تا).
- كشف الغمة، ابن‌أبي الفتح اربلي (م ۶۹۳ق)، دوم، بیروت: دارالأضواء، ۱۴۰۵ق/ ۱۹۸۵م.
- کلیات فی علم الرجال، جعفر سبحانی (معاصر)، سوم، مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۱۴.
- لسان العرب، ابن‌منظور (م ۷۱۱ق)، قم: نشر أدب الحوزة، محرم ۱۴۰۵.

- *لسان المیزان*، ابن حجر عسقلانی (م ۸۵۲ق)، دوم، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۳۹۰ق/ ۱۹۷۱م.
- *لغت نامه دهخدا*، علی اکبر دهخدا، زیر نظر: دکتر محمد معین (تا آذرماه ۱۳۴۵)، دکتر سید جعفر شهیدی، چاپ دوم از دوره جدید، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- *اللهوف فی قتل الطوفوف*، سیدبن طاووس رضی الدین علی بن موسی (م ۶۶۴ق)، اول، قم: أنوار الهدی، ۱۴۱۷.
- *المجدی فی أنساب الطالبین*، علی بن ابی الغنائم النسابة عمری، به کوشش: احمد مهدوی دامغانی، اول، قم: مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، مطبعة سیدالشهداء علیه السلام، ۱۴۰۹ق.
- *مجمع البحرين*، فخرالدین طریحی (م ۱۰۸۵ق)، به کوشش: سیداحمد الحسینی، دوم، مکتب النشر الثقافة الإسلامية، ۱۴۰۸ق/ ۱۳۶۷ش.
- *مستطرفات السرائر*، ابن ادریس حلی (م ۵۹۸ق)، به کوشش: لجنة التحقيق، دوم، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، (بی تا).
- *مسند احمد*، أحمد ابن حنبل (م ۲۴۱ق)، بیروت: دار صادر (بی تا).
- *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول علیهم السلام*، محمد بن طلحة شافعی (م ۶۵۲ق)، به کوشش: ماجد بن أحمد العطية، بیروت: مؤسسه أم القرى، ۱۴۲۰ق.
- *معالم العلماء*، ابن شهر آشوب، (م ۵۸۸ق)، قم: (بی تا).
- *معانی الأخبار*، محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه (م ۳۸۱ق)، به کوشش: علی اکبر غفاری، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۳۷۹ق/ ۱۳۳۸ش.
- *معجم البلدان*، حموی (م ۶۲۶ق)، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۹ق/ ۱۹۷۹م.
- *معجم رجال الحديث وتفصیل طبقة الرواة*، خویی (م ۴۱۱ق)، پنجم: ۱۴۱۳ق/ ۱۹۹۲م.
- *مقاتل الطالبین*، ابوالفج اصفهانی (م ۳۵۶ق)، به کوشش: کاظم المظفر، دوم، النجف الأشرف: المکتبه الحیدریة و مطبعتها، ۱۳۸۵ق/ ۱۹۶۵م.
- *مقالات الإسلامیین واختلاف المصلکین*، علی بن اسماعیل اشعری (م ۳۲۴ق)، به کوشش: هلموت ریتز، سوم، جمعية المستشرقین الألمانية، ۱۹۸۰م.
- *مقتل الحسین علیه السلام*، ابومخنف ازدی، (م ۱۵۷ق)، به کوشش: حسین الغفاری، قم: مطبعة العلمية، ۱۳۹۸.
- *مقتل الحسین علیه السلام*، به کوشش: حسین الغفاری، قم: مطبعة العلمية، ۱۳۹۸.
- *مقدمه ای بر فقه شیعه (کلیات و کتابشناسی)*، سیدحسین مدرس طباطبایی (معاصر)، مترجم: محمدآصف فکرت، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۶۸.
- *مکتب در فرایند تکامل*، سیدحسین مدرس طباطبایی (معاصر)، ترجمه: هاشم ایزدپناه، دوم، (بی جا) ۱۳۷۵.
- *المسائل العکبریة*، محمد بن محمد بن نعمان مفید (م ۴۱۳ق)، به کوشش: علی اکبر إلهی خراسانی، دوم، بیروت: دارالمفید، ۱۴۱۴ق/ ۱۹۹۳م.

- المصنف، ابن ابی شیبۀ کوفی (م ۲۳۵ق)، به کوشش: سعید اللحام، اول، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق / ۱۹۸۹م.
- المقالات والفرق، سعد بن عبدالله اشعری (م ۳۰۱ق)، به کوشش: دکتر محمدجواد مشکور، طهران: مؤسسه مطبوعاتی عطائی، ۱۹۶۳م.
- الملل والنحل، شهرستانی (م ۵۴۸ق)، به کوشش: محمد سید کیلانی، بیروت: دارالمعرفة.
- من لا یحضره الفقیه، محمد بن علی بن الحسین ابن بابویه (م ۳۸۱ق)، به کوشش: علی اکبر غفاری، مؤسسة النشر الإسلامی (بی تا).
- مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب (م ۵۸۸ق)، النجف الأشرف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۷۶ق / ۱۹۵۶م.
- مواقف الشیعة، احمدی میانجی (معاصر)، اول، مؤسسة النشر الإسلامی، رجب المرجب ۱۴۱۶.
- موسوعة الإمام علی بن ابی طالب علیه السلام فی الكتاب و السنة و التأریخ، ری شهری، اول، دارالحديث، ۱۴۲۱.
- میراث مکتوب شیعه از سه قرن نخستین هجری، سیدحسین مدرس طباطبائی (معاصر)، دفتر اول، ترجمه: سیدعلی قرائی - رسول جعفریان، قم: کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۳ش.
- میزان الاعتدال، ذهبی (م ۷۴۸ق)، به کوشش: علی محمد البجاوی، اول، بیروت: دارالمعرفة، ۱۳۸۲ق / ۱۹۶۳م.
- النجاة فی القيامة، علی بن میثم بحرانی، اول، قم: مجمع الفکر الإسلامی، ربیع الثانی، ۱۴۱۷ق.
- نشأة التشیع و الشیعة، سید محمدباقر صدر (م ۱۴۰۰ق)، به کوشش: الدكتور عبدالجبار شرارة، دوم، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، چاپخانه قدس، ۱۴۱۷ق / ۱۹۹۷م.
- نشأة التشیع، طالب خراسان (معاصر)، اول، انتشارات الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۱م.
- نشأة الشیعة الإمامیة، نبیلۀ عبدالمنعم داوود (معاصر)، اول، بیروت: دارالمؤرخ العربی، ۱۴۱۵ق / ۱۹۹۴م.
- نظم درر السمطین فی فضائل المصطفی والمرتضی و البتول و السبطین، محمدبن یوسف المدنی زرنندی (م ۷۵۰ق)، اول: ۱۳۷۷ق / ۱۹۵۸م.
- نهج البلاغه (خطب الإمام علی علیه السلام)، به کوشش: شیخ محمد عبده، بیروت: دارالمعرفة (بی تا).
- وسائل الشیعة (الإسلامیة)، محمد بن الحسن حر عاملی (م ۱۱۰۴ق)، به کوشش: عبدالرحیم ربانی شیرازی، پنجم، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
- وفيات الأئمة، من علماء البحرین و القطیف (معاصر)، اول، بیروت: دارالبلاغة للطباعة و النشر و التوزیع.
- وقعة صفین، ابن مزاحم منقری، به کوشش: عبدالسلام محمد هارون، دوم، القاهرة: المؤسسة العربیة، چاپخانه المدنی - قم: منشورات مکتبه آیةالله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ق / ۱۳۸۲ش.
- الهدایة الکبری، حسین بن حمدان خصیبی (م ۳۳۴ق)، چهارم، بیروت: مؤسسة البلاغ، ۱۴۱۱ق / ۱۹۹۱م.